

سه مقاله دربارهٔ بردگی

ای.پ. پتروشفسکی

ی.آ. بلیایف

سیروس ایزدی

سه مقاله دربارهٔ بردگی

ای. پ. پتروشفسکی
ی. آ. بلیایف

سه مقاله درباره بردگی

ترجمه سروس ایزدی



سازمان چاپ

پروشفسکی - بلیایف
سه مقاله دربارهٔ بودگی
ترجمهٔ سیروس ایزدی
چاپ اول: ۲۵۳۶
چاپ: چاپخانهٔ سپهر - تهران
حق چاپ محفوظ است.

کتابی که در دست دارید شامل نوشته‌هایی است از پتروشفسکی و بلیایف که در آنها پیرامون مسأله بردگی در قرون قبل و بعد از ظهور اسلام سخن گفته شده است. در مقاله اول، پتروشفسکی از محققى به نام نادرزاده سخن می‌گوید و صحت و سقم نظرات وی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این همه، نادرستی‌هایی در کتاب راه دارد که مؤلف نیز به آنها توجه ننموده و خطاها را نادیده انگاشته است. مثلاً "در صفحه ۱۳ چنین می‌آورد: "تاریان بردگی نیاوردند، بلکه تنها آن را حفظ کردند. همه مکاتب (مذاهب) حقوق اسلامی یکصدا، قانونی بودن وضع بردگان را به رسمیت می‌شناختند."

در صورتی که می‌دانیم دین حقه اسلام بدان سبب جهان‌گیر شد که از اول ندای برابری و برادری را به گوش جهانیان رسانید. چنان که بنده و ارباب، دارا و ندار همه در زیر شعار بزرگ لاله‌الله، الله‌اکبر گرد آمدند و در پرتو اسلام غلام حبشی با سید قریشی برابر شد. و می‌بینیم که پس از ظهور اسلام تمام اختلافات میان مردم از میان رفت و بردگی، هر خلاف نظر مؤلف کتاب، هرگز در جامعه اسلامی جای رشدی نیافت. در ضمن فساد خلفای بنی‌امیه را که برای خود غلام و کنیز گرد می‌آوردند، نباید با اصول اسلامی که این گونه اعمال خلاف

دینی و غیر انسانی را بشدت منع کرده است، اشتباه گرفت.
نکته دیگر مربوط است به مقاله آخر صفحه ۷۴، که در آن
چنین می‌خوانیم:

"... هرا کلی بر مردم سوریه و فلسطین که بیشتر آن را
سپاهیان اشغالگر تاراج کرده بودند... " که این بسیار دور از
واقعیات تاریخ است. زیرا همان طور که می‌دانیم شاهنشاهان
ایران از همان آغاز، یعنی از روزگار شاهنشاهی هخامنشیان،
با کشورهای مغلوب به ملایمت و انسانی رفتار می‌کردند و از
تاراج مردم آنها خودداری می‌کردند. و نمونه بارز آن فتح
بابل به دست کورش کبیر و آزاد ساختن یهودیان آنجا و
بخشیدن مردم شهر است. و این نکته می‌تواند پاسخی باشد
به این که:

" در روزگار ساسانیان کار بردگان اهمیت بزرگ خود را در
کشاورزی نگاه داشته بود... به طور کلی فرماندهی ساسانیان،
اسیران جنگی رومی را تبدیل به برده کرده و برای کار در
شبه‌کله‌های آبیاری گسیل داشته بود... " زیرا به کار گرفتن
مقولات غربی در مورد تاریخ شرق نادرست است. زیرا کشورهای
شرقی سیری دیگر در تاریخ داشته‌اند و فرمانروایی در آنها با
زور و ستم و برده‌گیری همراه نبوده است.

اما در مورد نهضت مزدکیان سخن بسیار است. مواردی را
که مؤلف به روزگار مزدک نسبت می‌دهد ناصحیح است. چه،
همان طور که قبلاً ذکر شد، مردم در روزگار ساسانیان از وضع
خوب اقتصادی و مالی برخوردار بوده‌اند و چنانچه ظلمی به
آنها روا داشته می‌شده، می‌توانستند خود مستقیماً به داد-
خواهی نزد شاه بروند، و کارهای انوشیروان دادگر خود نمونه
درخشانی از عدالت گستری شهریاران ساسانی است. نتیجه
این عدالت‌خواهی هم آن بود که ایران به چنان مجد و عظمتی

رسید که بجز روزگار کنونی، هرگز دیگر به آن اعتلا نرسید.
مزدک نیز که اصل و نسب او هنوز معلوم نیست، شخصی بوده
که ادعای پیغمبری کرده و می‌خواست برای دست یافتن به مقام
و منزلتی آشوب به پا کند و از این جهت، بعضی ناملایماتی
را که در زندگی مردم راه داشته دستاویز قرار داده و مردم را
به شورش برانگیخته است. پس می‌بینیم که قیام او به هیچ وجه
به تضادهای طبقاتی و وخامت اقتصادی مربوط نبوده است.
مترجم برای رعایت امانت، متن را بعینه برگردانده و در
آن تغییری روانداخته است، والا برای اصلاح سخنان ناصحیح
مؤلفان، که ما در بالا به بعضی از آنها اشاره کردیم، امکان
بسیار است و هر کس می‌تواند خود صحیح را از ناصحیح تشخیص
دهد.

ناشر

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار مترجم
	ای. پ. پتروشفسکی پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان
۹	طرح مسأله
۱۵	برده ساختن اسیران به دست سپاه خلافت
۲۱	مبادله بردگان
۲۲	آیا در سرزمین‌های خلافت شماره بردگان بسیار بوده است؟
۲۷	مقولات بردگان. کار بردگان در تولید
۳۶	شرکت بردگان در قیام‌ها
۳۹	نتیجه
	ی. آ. بلیایف قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی
۴۵	
	اوضاع اجتماعی و اقتصادی دو امپراتوری بزرگ هم‌جوار عربستان در آستانه ظهور اسلام
۶۱	

پیشگفتار مترجم

بخش نخست این کتاب ترجمه‌ی است از:

ON THE HISTORY OF SLAVERY IN THE CALIFATE FROM THE SEVENTH TO THE TENTH CENTURY

اثر استاد ای. پ. پتروشفسکی که در سال ۱۹۷۲ میلادی به زبان انگلیسی در مجموعه‌های خاورشناسی کمبریج و هاروارد منتشر شده است.

پژوهشگر در این نوشته تفاوت میان نظریه «بردگی چون نهادی قانونی» و «بردگی چون سیستم تولید اقتصادی» را نشان داده است. مطلب نخست، می‌تواند هم شامل بردگان خانگی باشد و هم تولیدکنندگان بی‌میانجی، که قانوناً برده شمرده می‌شدند، و نیز همانند کشاورزان مستقل فتودالی با پرداخت خراج و اجاره فتودالی زمین آنان را استثمار می‌کردند. ساخت برده‌داری در جامعه فتودالی در شرایط و مقتضیاتی است که در آن‌جا، کار کشیدن از برده کارورز، شکل خاصی از بهره‌کشی اقتصادی پدید می‌آورد (درباغداری، دامپروری، آبیاری مصنوعی و به زیر کشت درآوردن زمین‌های دست‌نخورده).

نویسنده، در این نوشته، به مقاله پژوهشگری به نام ل. ای. نادرزاده که در آن نظام اقتصادی برده‌داری همچون شیوه‌گذران

زندگی در دوره خلافت بنی امیه و بنی عباس باز نموده شده است، با دیدی خرده‌سنجانه می‌نگرد.

نویسنده با این دید، بر پایه منابع بسیاری که به زبان‌های گونه‌گون است، روش‌های برده‌سازی اسیران جنگی را به دست تازیان فاتح، شماره بردگان، مبادله اسیران، کاربردگی در تولید و قیام‌های بردگان را در سرزمین‌های خلافت، بازکاوی می‌کند.

بخش دوم کتاب ترجمه پژوهش دیگری است از ی. آ. بلیایف در باره قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی، که بزرگترین قیام بردگان در تاریخ بشر بود و رهبری آن را علی ابن محمد «صاحب الزنج» به عهده داشت، که به روایتی از مردم ری بود. گفتنی است که در آن قیام پانصد هزار برده شرکت داشتند.

بخش سوم کتاب نیز نوشته‌ی است از همین مؤلف که در آن اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوامپراتوزی بزرگ همجوار عربستان که حکومت خلفا، جز عربستان، در کشورهای آنها پای گرفته و حکومت خلفا ادامه دهنده بسیاری از سنت‌های آنها بود بازکاوی شده است.

ای. پ. پتروشفسکی

پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان

(در روزگار بنی امیه و بنی عباس)

طرح مسأله

پیدایش جامعه فئودالی در میان تازیان شمالی (نظام اجتماعی جنوب عربستان، موضوعی است دیگر)، هنوز چنان که باید و شاید بررسی نشده و زود است پیرامون نتایج نهایی سخن گوئیم. در این نوشته تنها به یکی از جنبه‌های این مسأله اشاره می‌شود. برخی از دانشمندان ما در رشته تاریخ و تاریخ نگاران دیگر کشورها^۱ درباره نقش بزرگ بردگی در خلافت تازیان مطالبی نوشته‌اند، اما تقریباً پژوهشی ویژه پیرامون

۱. بنگرید: ی. آ. بلیایف، تأسیس دولت تازیان در سده هفتم میلادی (سده نخست هجری)، ۱۹۵۴ میلادی؛ نیز اثر دیگر همین مؤلف: تازیان، اسلام و خلافت تازیان در آغاز سده‌های میانه، ۱۹۵۶ میلادی؛ س. پ. تولستوف: ریشه‌های فئودالیزم در جامعه‌های کوچ‌نشین دامپرور، ۱۹۳۴ میلادی؛ نیز اثر دیگر همین مؤلف: در جستجوی فرهنگ باستانی خوارزم، ۱۹۴۸ میلادی، آ. یو. یاکوبوفسکی، ایران در مرز میان سده‌های هشتم و نهم میلادی، در کتاب کارهای نخستین دوره اجلاس‌یه عرب شناسان، ۱۹۳۷ میلادی، ص ۳۷-۴۰؛ H. Lammens, *La meque a' la veille de l'hegire*, Beirut, 1924 نیز اثر دیگر او

Lasyrie, Beirut, 1721, P. 123 - 124. .

R. Levy, *the Social Structure of Islam* Camfridge. 1962, P. 73 - 90.

این موضوع انجام نگرفته است.^۲ نخستین پژوهش دانشمندان ما پیرامون این مسأله همانا کارهای ل. ای. نادرزاده است که یکسره به مسأله بردگی در میان تازیان اختصاص دارد.^۳ با این که نگارنده با نتیجه - گیری‌های عمده مؤلف یاد شده (نه همه آنها) موافق نیست، باید اهمیت و ارزش علمی آنها را یادآور شود.

ل. ای. نادرزاده، بودن بردگی را در اجتماع تازیان در دوران پیش و پس از تأسیس خلافت، انکار نمی‌کند. آری، انکار این نکته ناممکن نیز هست: در سده‌های ششم تا هفتم میلادی نیز مانند روزگاران پیش از آن، بردگی ساختن «اسیران جنگی» که هم اسیران جنگی وهم مردم غیر- نظامی سرزمین‌ها یا ملت‌های مغلوب را در برمی‌گیرد یکی از «موازین» نانوشته‌گونه‌یی حقوق بین‌المللی بود. بیزانس و ایران ساسانی نیز همانند اجتماع «سرزمین دوردست بربرها» - گوت‌ها، واندال‌ها، لانگوباردها، آنگلوساکسون‌ها، هون‌ها، ترکان آلتایی، ساویرها، خزرها و دیگران - از این

۲. بنگرید: قادیخ بردگی، تألیف نیازمند شیرازی، تهران ۱۳۳۵ شمسی. در این کتاب آمار و اطلاعاتی درباره بردگان و بهای آنها در جامعه تازیان پس از اسلام آمده است. متأسفانه، نگارنده پس از پایان بردن این نوشته به این کتاب جالب دسترسی یافت.

۳. بنگرید: ل. ای. نادرزاده، پیرامون مسأله بردگی در عربستان در سده هفتم میلادی در مجموعه مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خاورزمین، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۳۶-۱۵۶ نیز از همین مؤلف: مسأله بردگی در سرزمین خلافت، سده‌های هفتم تا هشتم میلادی در مجله علمی ملل آسیا و افریقا، ۱۹۶۸ میلادی، شماره ۵، ص ۷۵-۸۵؛ مسائل نظام اجتماعی و اقتصادی دولت تازیان و سرزمین خلافت از سده‌های هفتم تا هشتم میلادی در تاریخ‌نگاری‌ها، - در مجموعه تاریخ‌نگاری کشورهای خاورزمین، ۱۹۶۹ میلادی، ص ۵-۸۴.

«حقوق بین‌المللی» به‌گونه‌ی گسترده، بهره می‌گرفتند، شگفت‌آور می‌بود که تازیان در این مورد یگانه تافته جدا بافته می‌شدند.

اما، ل. ای. نادرزاده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که رشد بردگی در میان تازیان پیش از اسلام و در روزگار خلافت سخت ناچیز بوده و تازیان در تاخت و تازهای پیروزمندانۀ خود «به‌گسترش بردگی دامن نزدند» و از این‌رو، در سرزمین‌های خلافت بردگی اهمیت چندانی نداشته است. او با هواداران «نظریه و بزرگی گذار جامعه خلافت از برده‌داری به فئودالیسم» همداستان است.^۴ اما تا آنجا که می‌دانیم، هیچیک از تاریخ‌نگاران ما چنین نظریه‌ی را پیش نکشیده است. در کارهای پیش گفته‌ی آ. بلیایف و آ. یو. یاکوبوفسکی، سخن تنها بر سر شیوه تولید برده‌داری در اجتماع تازیان پیش از فئودالیسم و سپس در دوران آغازین فئودالیسم است.

ل. ای. نادرزاده برای نتیجه‌گیری خود سند می‌آورد و به بسیاری از پیمان‌های مربوط به تسلیم که میان استیلاگران نازی و پاره‌ی بی از شهرها و فرمانروایان محلی در ایران، سوریه و دیگر کشورها بسته شده، و در آن پیمان‌ها، آزادی شخصیت، اعتقادات دینی و حفظ مال افراد غیرمسلمان تضمین شده است، استناد می‌جوید. نمونه‌هایی که او آورده موثق‌اند و شماره آنها را می‌توان باز هم افزایش داد.

تزه‌های ل. ای. نادرزاده درباره رشد ناچیز بردگی در خلافت، تنها در صورت بودن دو شرط زیر قانع‌کننده خواهند بود:

۴. بنگرید: ل. ای. نادرزاده، مسأله بردگی در خلافت، سده‌های هفتم تا هشتم

میلادی، ص ۸۳-۸۵

۱) در صورتی که پایه‌های اطلاعاتی که مؤلف از منابع غیرعربی (سریانی، ارمنی، یونانی، فارسی) گردآورده است، در آنها اطلاعات فراوان دیگری در این باره که تازیان اسیران را به بردگی می‌فروخته‌اند، نبوده باشد.

۲) در صورتی که عقد پیمان‌های تسلیم با تضمین امنیت و حتی حفظ آزادی شکست خوردگان، بدون بستن پیمان، که مؤلف نمونه‌هایی از آنها را آورده است، در دوران مورد بررسی اصولاً پدیدهبی تازه باشد. اما از روزگار باستان، تضمین آزادی‌های شخصی و امنیت دولت-شهر، شهر، قوم یا اجتماعی که پیمان تسلیم می‌بسته، از موازین کلی کارهای علمی در مناسبات بین‌المللی بوده است. حتی در دوران شکوفانی برده‌داری در تاریخ یونان و روم، می‌توانیم هر اندازه از این نمونه‌ها بخواهیم، ببابیم. چنان‌که رومیان پس از به‌زیر فرمان درآوردن یونان، ثسالی* و مقدونیه، به رغم پایداری بی‌کی در برابر آنان شده بود، خودمختاری این دولت-شهرها را حفظ کردند و تنها در اداره کارهای داخلی آنجا که در دست مردم خودشان بود، تغییراتی ضد دموکراتیک پدید آوردند.^۵

تنها کرینث - سرسخت‌ترین دشمن روم - ویران گردید و مردمش را به بردگی فروختند. جماعت‌های کهن کشاورز (آزاد یا نیمه‌وابسته) که در سرزمین‌های آسیایی امپراتوری روم (و همچنین در ایران) بودند، حفظ

* Thessaly

۵. بنگرید: ت. مومزن. تاریخ (دوم)، جلد پنجم، ۱۹۴۹ میلادی، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲۵۷-۲۵۴

شدند و رومیان نکوشیدند آنها را برهم بزنند.^۶ و اگر یکی از تاریخ نگاران روم تنها به چنین مواردی استناد می‌جست و واقعیت اسیر کردن و بنرده ساختن هزاران مغلوب را در نظر نمی‌گرفت، آنگاه به آسانی می‌توانست به این نتیجه برسد که بردگی در امپراتوری روم، گسترش چندانی نداشته است. اما نادرستی چنین استنتاجی بخوبی روشن است.

البته، تازیان «بردگی نیاوردند» بلکه، تنها آن را حفظ کردند. همه مکاتب (مذاهب) حقوق اسلامی یکصدا، قانونی بودن وضع بردگان را به رسمیت می‌شناختند. مؤلف به درستی یادآوری کرده است که حال و روز اسیر - کافر - از لحاظ حقوقی بردگی نبوده، بلکه مرحله گذار به بردگی بوده است.^۷ اما عملاً اگر این اسیر باز خرید نمی‌شد و یا بی‌باز خرید آزاد نمی‌گردید (که کاری بود بسیار نادر و معمولاً به بهانه‌های سیاسی انجام می‌گرفت) در بیشتر موارد، برده می‌شد (از لحاظ تقسیم اسیران)، و اصطلاح اسیر بعدها اغلب همچون لفظ مترادف برده (عبد، رقیق، غلام) به کار می‌رفت.

رسم بر این شده است که میان مفاهیم «برده‌داری چون نهادی حقوقی» و «بردگی چون شیوه تولید برده‌داری یا سیستم اقتصادی» تفاوت گذاشته

۶. بنگرید: ای. آ. شیف. برده ساختن اسیران جنگی در یونان در سده‌های پنجم - ششم پیش از میلاد - در مجموعه بردگی در گوشه و کنار جهان باستان، ۱۹۶۸ میلادی، ص ۴۹-۹۲؛ آ. آ. نیهاردت، بردگی در شهرهای بازرگانی یونان در آسیای صغیر - در همان مجموعه، ص ۱۱۹.

۷. ال. ای. نادرزاده، مسأله بردگی در خلافت، سده‌های هفتم تا هشتم میلادی، ص ۸۲.

شود. مورد نخست می‌تواند به بردگان خانگی [غلامان] یا تولیدکنندگان بی‌میانجی مربوط باشد که از لحاظ حقوقی برده شمرده می‌شوند، اما صاحبشان آنان را براساس دریافت اجاره بهای فئودالی بر زمین به کار می‌گماشته و از آنان بهره‌کشی می‌کرده است.^۸ درباره نظام برده‌داری در جامعه فئودالی، تنها می‌توان از جایی سخن گفت که در آنجا از کار بردگان در این و یا آن رشته تولید بهره‌گیری می‌شده و به گفته دیگر، شکل ویژه‌ی از بهره‌کشی اقتصادی بوده است.

می‌توان با ل. ای. نادرزاده در این مورد موافقت کرد که بردگی و نظام برده‌داری پیش از اسلام در شمال عربستان رشد چندانی نداشته و ضمناً می‌افزاییم که این رشد ناچیز، نسبت به روزگار خلافت است و برخی نقاط چون مکه و طائف و جزاینها را در بر نمی‌گیرد. چنان که مؤلف منصفانه عقیده دارد، پیامبر و هم‌زمان نزدیکش - صحابه - در پیکار برای یکپارچه ساختن و مسلمان کردن عربستان، کوشیدند از برده ساختن قبایلی که پایداری می‌کردند، بپرهیزند. اما، این کار به دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به بردگان) نبود و دلایلی سیاسی و ایدئولوژیک داشت، تا پس از برچیدن بساط تجزیه‌طلبی قبایل، گردآوردن تازیان در یکپارچگی و زیر پرچم اسلام در یک جامعه مذهبی و دولتی و سازش دادن مسیحیان و یهودیان با سیادت تازیان، تا آنجا که ممکن باشد، مردم ناراضی کمتری باقی مانده باشند. مؤلف به درستی سازگاری مذهبی و سیاسی خردمندانه

۸. این گونه بردگی همچون بقایای رسوم گذشته، در سده نهم میلادی در میان فرانک‌ها هنوز برجا بود. بنگرید:

Polyptique de l'abbaye de St. Germain des Pres.
Ed. B. Cueurard, vol. I-II, Paris, 1844

پیامبر را در نمونه پیمان‌هایی که با یهودیان خیبر و فدک و با مسیحیان
فجران بسته شده بود، نشان داده است.

برده‌ساختن اسیران به دست سپاه خلافت

ظاهر آ خلفای نخستین [راشدین] - ابوبکر، عمر، علی ابن ابیطالب
(جز عثمان، دقیقتر این که جز اطرافیانش - بنی‌امیه و برده‌داران مکه)
گرایش داشتند که لشکرکشی به آن ولایاتی که در اندیشه پیوستن آنها
به سرزمین خلافت بودند؛ تا آنجا که ممکن است کمتر خانمان برانداز
باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازه زمین، ثروت و بردگان را در دست
اشراف [بزرگان] و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. اما با
مقاومت خاندان بنی‌امیه، اشراف و برخی از سرداران (خالد ابن ولید،
عمرو ابن العاص و دیگران) که تلاش داشتند تا آنجا که ممکن است غنایم
جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوان‌تر به دست آورند، رو برو
می‌شدند. از این رو بدل ساختن اسیران به برده و بویژه مردم آن روستاهایی
که با دیوار و بار و حفاظت نمی‌شدند، از همان آغاز استیلای تازیان کاری
معمولی شده بود.

چنان که در سال ۶۳۴ میلادی خالد ابن ولید در عراق قلعه عین الطیر را
با يك يورش گرفت و اسیران را به بردگی برد. در عین حال نصیر ابن ضیثم
در عراق به سکونتگاه تغلیبیان حمله ور شد، بسیاری از مردم را اسیر
کرد و سپس به سکونتگاه بنی‌رابعه (تازیان مسیحی) یورش برد و غنیمت

و اسیر فراوان به یغما برد.^۹ ابن حارس نیز در ناحیه عنبرمثنی گروه بزرگی از مردمان را به اسارت برد.^{۱۰} چنانکه می‌دانیم شهر تیسفون [پایتخت ایران ساسانی] بی آن که پیمانی ببندد به‌چنگ تازیان افتاد و به دست غارت و چپاول سپرده شد و ضمناً بهای اموالی که به غارت و یغما رفت نزدیک به نهصد هزار درهم تخمین زده شده است.^{۱۱} تردیدی نیست که آن گروه از مردم پایتخت ساسانی که از دم تیغ جان بدر برده بودند، به بردگی رفتند.

همین ماجرا در سوریه نیز رخ داد.^{۱۲} درهوت واقع در حومه دمشق، تازیان «به کلیسایی درآمدند، مردان و زنان را اسیر کردند و خانواده‌ها را نزد خالد ابن ولید راندند»^{۱۳} خالد بویژه برای گرفتن غنیمت و برده حریص بود. به گفته ابومهناف که مرد معتبری است، هنگام تسخیر مجدد دمشق در سال ۶۳۶ میلادی، خالد ابن ولید خواستار آن رشد که همه مردم دمشق را برده کنند، اما ابو عبید ابن جراح که سرفرمانده تازیان بود این

۹. البلاذری، کتاب البلدان، -

Liber expugnationis Regionum, auctore al-Baladsori. Ed. M. J. de Goeje, Lugdunum Batavorum, 1863, P. 247-248 (متن عربی)

۱۰. البلاذری، ص ۲۴۶، ۲۴۸

۱۱. طبری، - Annales quos Scripsit Abu Djafar...at - Tabari Ed. M. J. de Goeje, Lugdunum Batavorum 1879-1901 Ser. I P. 2444 - 2451. (متن عربی)

۱۲. اسقف یونانی (سعید ابن البطریق) اسکندرانی، - در کتاب: ن.آ. مدنیف، فلسطین از استیلای تازیان تا جنگ‌های صلیبی، جلد ۲، بخش ۲، سنت پتربورگ، ۱۸۹۷ میلادی، ص ۲۶۵. مجموعه فلسطینی، جلد ۱۷، دوره ۵۰).

۱۳. طبری، دوره ۱، ص ۲۱۱۰

خواست او را نپذیرفت. ۱۴ به نوشته طبری «خالد ابن ولید جز خواسته و برده دارایی دیگری نداشت و ارزش خواسته و بردگان او به هشتاد هزار درهم می- رسید». خالد ابن ولید در مرج رحیت در روز رمضان به تازیان آل غسان که مسیحی بودند حمله ور شد، بخشی از آنان را کشت و دیگران را برده کرد. او همچنین مردم سووه ۱۵ و حوارین ۱۶ را اسیر کرد. معاویه پس از تسخیر «کساری فلسطین» چهار هزار تن را برده کرد و به یتیمان انصار داد. ۱۷

مؤلفان تازی هنگام نگارش شرح لشکرکشی‌ها همواره از فراچنگ آوردن اسیر و برده یاد نمی‌کنند و گاهی تنها می‌نویسند که «غنایم بسیار» به دست آمد. ۱۸ ظاهراً دلیل این کار آن است که برده ساختن مردم و فروش بردگان کاری بوده است بسیار معمولی. تاریخ‌نگاران ملت‌هایی که در معرض تاخت و تاز قرار گرفته و به سرزمین آنها لشکرکشی شده است

۱۴. الیعقوبی، تاریخ

«Ibn Wadhīh qui dicitur al-Ya'qubi Historiae»
Ed. M. Th. Houtsma, t. II, Lugdunum Batavorum, 1813,
P. 159 (متن عربی)

۱۵. طبری، دوره ۱، ص ۲۱۰۹، ۲۱۰۳، ۲۱۴۹ - ۲۱۵۰.

۱۶. البلاذری، ص ۱۱۲

۱۷. همانجا، ص ۱۴۲، دلیل کم بودن شماره اسیران آن است که بقیه باشندگان - نزدیک به یکصد هزار تن - هنگام محاصره، یورش و فرار به هلاکت رسیدند. بنگرید:

Ibn al-Athiri, Cronicon quod Perfectissimum inscribitur. Ed. C. J. Tornberg, t. II, Lugdunum Batavorum, 1851, P. 387 (متن عربی)

۱۸. در اثر بلاذری (ص ۲۳۲) زن برده [کنیز] چون بخشی از غنایم نامیده شده است.

- سریانی‌ها، ارمن‌ها و دیگران - آمار و مطالب بسیاری دربارهٔ برده‌ساختن مردم نگاشته‌اند. چنان‌که میخائیل سریانی می‌نویسد تازیان به صومعهٔ پرآوازهٔ سیمیون استولپنیک (میان انطاکیه و حلب) حمله بردند و در آنجا «مردان، زنان، نوجوانان و دوشیزگان بسیاری را که به‌شمار نیابند» اسیر و برده ساختند. همین مؤلف خبر می‌دهد که چگونه تازیان در سال ۶۴۰ میلادی پس از رخنه به یوخیایت «همهٔ مردم - مردان، زنان، نوجوانان و دوشیزگان را به بردگی بردند». شرح اسیر شدن پنج هزار تن در سال ۶۴۰ میلادی به دست سپاه معاویه در ایساوریه و گرفتن «اسیران بسیار» در آسیای صغیر و ارمنستان در دههٔ چهارم سدهٔ هفتم میلادی نیز از همین مؤلف است و او همچنین خبر می‌دهد که معاویه هنگام حمله دریایی به جزیرهٔ قبرس (۶۴۹ میلادی) در میان غنایم سرشار فراوان، اسیران بیشماری نیز گرفت و آنها را برده ساخت و تقسیم کرد.^{۱۹}

سپاهیان عمرو ابن العاص هنگام تسخیر مصر (۶۴۰ - ۶۴۲ میلادی) نیز (جز در شهرهایی که با آنها پیمان بسته بودند) همین کار را کردند. در تاریخ یوحنا، اسقف مونوفیزیت شهر نیکيو واقع در دلتا (نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم)، نوشته شده است که سپاهیان عمرو ابن العاص هنگام تصرف شهر کیلوناس «زنان و کودکان را به بردگی بردند و آنان را میان خود تقسیم کردند» و نیز هنگام یورش به پنتاپولیس، عمرو ابن العاص «اسیران بسیاری

19. **La Chronique de Michel le Syrien, Patriarche Jacobite d' Antioche.** Trad. Par J. B. Chabot, Paris, t. II, 1901, P. 422, 431, 441, 442

(در صفحات بعد - میخائیل سریانی). بلاذری هم در میان غنایم سرشار که از قبرس به دست آمده است از اسیران نیز سخن می‌گوید (ص ۱۵۳-۱۵۴).

با خود برد^{۲۰} و جزاینها. بلاذری روایتی (از ایوب ابن ابی الدنالی) نقل می‌کند که عمرو ابن العاص گفته است که می‌خواهد اسیران را بفروشد، زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه عمر ابن الخطاب اموالی را که عمرو ابن العاص بیش از اندازه گردآوری کرده بود ضبط کرد؛ اموال او عبارت بودند از اشیاء گرانبها، بردگان و کشتی‌ها و دام‌های بسیار.^{۲۱} پس، می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا نیز، به بردگی در آوردن مردم کاری نادر نبوده است. در روزگار بنی‌امیه و عباسیان نیز کار بر همین منوال بود. پس از پایان گرفتن استیلای تازیان، هنگامی که مرزهای دولت خلافت مشخص و استوار گردید (نیمه سده هشتم)، جنگ‌های تازیان (بابیزانس، خزرها، ترکان و...) دیگر به پیروزی و استیلانمی انجامید و جنبه تاخت و تازهای پیوسته‌یی به خود گرفته بود که هدف آن همان به‌چنگ آوردن غنیمت و اسیران - بردگان - بود. چون برای نگارنده در این نوشته کوتاه میسر نیست که در این باره به تفصیل سخن گوید، تنها به آوردن چند نمونه بسنده می‌کند. چنانچه دیونیزی (نویسنده‌یی که او را با تخلص دیونیزی می‌شناسیم) تل-مهری خبر می‌دهد که در سال‌های ۲۹-۷۲۸ میلادی، مسلمة، شوکساری را تصرف کرد و همه مردم آنجا را چون جانوران به بردگی فروخت. همین مؤلف می‌نویسد که در سال‌های ۳۴-۷۳۳ سلیمان ابن هاشم به آسیای صغیر یورش برد و پس از

20. **Memoire Sur la Chronique byzantine de Jean, eveque de Niklou.** Trad. Par H Zotenberg, - «Journal Asiatique», Ser. VII, t. 13, 1879 P. 336, 343

(در صفحات بعد - یوحنا از نیکو)

۲۱. البلاذری، ص ۲۱۷، ۲۱۹

استیلا بر پوله‌زونی « همهٔ سکنه را برده کرد».^{۲۲} میخائیل سریانی می‌نویسد که تازیان به‌ت رومیه (آسیای صغیر بیزانس) در سال‌های ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۸، ۷۲۶، ۷۹۲ و ۷۹۳ میلادی یورش و هربار مردمی را به اسارت بردند و برده ساختند و نیز مردمی را از سرزمین ترکان (در این‌جا مقصود خزرهاست) ربودند و برده کردند.^{۲۳} در سال ۸۶۰ میلادی سه‌گروه نظامی تازیان از آسیای صغیر بیش از هفده هزار تن را به بردگی بردند. تنهادر سال ۹۰۴ میلادی، کشتی‌های تازیان، ایتالیه را گرفتند و از آنجا پنج هزار تن را به بردگی بردند و پس از گرفتن ثسالونیکی از آنجا نیز بیست و دو هزار تن را به بردگی بردند و می‌نویسند که ظفره نیز از آسیای صغیر ۳۰ هزار تن را به بردگی برده است.^{۲۴}

باید یادآوری کنم که در مواردی که بیزانس نیز به‌تعرض بر قلمرو خلافت دست می‌برد (در سده‌های هشتم - نهم - به ندرت، تعرض‌های بیشتر در آغاز و بویژه در دههٔ چهارم سدهٔ دهم میلادی) سپاهیان بیزانس

22. Quatrieme Partie de la Chronique Syriaque de Denys de Dell - Mahre. Trad. Par J. B. Chabot, Paris, 1892, P. 24-25

(در صفحات بعد - دیونسی تل‌مهری) . پوله‌زونی شاید تحریفی است از نام پافلاگونیه.

۲۳. میخائیل سریانی، جلد ۲، ص ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۰، جلد ۳، ص ۸-۹.

۲۴. طبری، دورهٔ سوم، ص ۱۴۴۹، ۲۲۵۰؛ نیز بنگرید: آ. آ. واسیلیف، بیزانس و تازیان - مناسبات سیاسی در روزگار دودمان مقدونی، سنت پترزبورگ ۱۹۰۰ میلادی، ص ۱۳۸ - ۱۵۳ [افزودگی، ص ۱۲۴] (قطعه‌یی از ثبت الحوزی) [[

نیز نسبت به مردم روشی نرم‌تر از سپاه تازیان نداشتند و نه تنها مسلمانان، بلکه گاهی مسیحیانی را نیز که ذمه به مسلمانان می‌پرداختند به بردگی می‌بردند. ۲۵

مبادله بردگان

اسیران یونانی که سپاه خلافت آنها را به بردگی برده بود، تا چه اندازه می‌توانسته‌اند برای مبادله با اسیران مسلمان که به چنگ بیزانس افتاده بودند، مورد استفاده باشند؟

بنابر نوشته مسعودی در روزگار بنی‌امیه و نیز در دوران نخستین خلفای عباسی، مبادله متشکل اسیران انجام نمی‌گرفت و تنها گهگاه اسیرانی رد و بدل می‌شدند. از آغاز سده نهم تا میانه سده دهم میلادی (یکصد و پنجاه سال) رویهم‌رفته دوازده بار مبادله بزرگ اسیران از روی رودخانه مرزی لامپس در کلیکیه انجام گرفت: در سالهای ۸۰۵، ۸۰۸، ۸۴۵-۴۶، ۸۵۵-۵۶، ۸۰۶، ۸۹۷، ۹۰۵، ۹۰۷-۰۸، ۹۱۸، ۹۲۶، ۹۳۸ و ۹۴۶ میلادی. شماره کلی اسیرانی که مبادله شدند (اساساً اسیران مسلمان و تا اندازه‌ی نیز مسیحی ذمه‌دهنده) در دوازده مورد رویهم‌رفته ۳۷۹۱۲ تن مرد و زن بوده است. ۲۶ بدین‌سان در سنجش با شماره کلی

۲۵. بنگرید: دیونسی تل‌مهری، ص ۲۲-۲۳؛ میخائیل سریانی، جلد ۲، ص ۵۱۸؛ جلد ۳، ص ۷۴ و جزاینها؛ طبری دوره ۳، ص ۱۴۱۸؛ ابن‌الثیر، جلد ۸، ص ۲۹-۳۰.

۲۶. بنگرید مسعودی، مروج الذهب، Macoudi, *Les Prairies d'or*. Ed. Par C. Barbier de Meynard, vol. IX, Paris, 1877

اسیرانی که سپاهیان خلیفه از بیزانس به بردگی برده بودند (مقابلہ کنید با بالا: ۵۷ هزار اسیر تنها در سال ۹۰۴ میلادی)، شماره اسیران ردوبدل شده بسیار ناچیز بوده است.

آیا در سرزمین‌های خلافت شماره بردگان بسیار بوده است؟

در منابع، پیرامون شماره بردگانی که تازیان هنگام استیلا گرفته بودند، اطلاعاتی هست. قتیبة ابن مسلم در سال ۱۲-۷۱۱ میلادی نزدیک به یکصد هزار تن را از خوارزم به بردگی برده است^{۲۷} و در سالهای ۷۰۵ تا ۷۱۲ میلادی یکصد هزار تن را که از سفد به بردگی برده‌اند، بر شمرده‌اند.^{۲۸} المقری* خبر می‌دهد که در آغاز سده هشتم میلادی پس از استیلا بر افریقیه (شمال افریقا)، موسی ابن نصیر از آنجا سیصد هزار تن را به بردگی برده و یک پنجم آنها یعنی شصت هزار تن را به خلیفه الولید هدیه کرده است.^{۲۹} همین موسی هنگام استیلا بر اسپانیا، تنها سی هزار دوشیزه را به بردگی

→

P.356 - 362

(متن عربی با ترجمه فرانسه) در اثر مسعودی شماره اسیرانی که هر بار مبادله شده‌اند، جداگانه آمده است و در اینجا به دلیل کمبود جا تنها شماره مجموع آنها را آورده‌ایم.

۲۷. ابن الاثیر، جلد چهارم، ص ۴۵۴.

۲۸. طبری، دوره ۲، ص ۱۲۴۰.

۲۹. کتاب نفع الطیب... تألیف علامه المقری، جلد ۱، قاهره، ۱۳۰۲ هجری، ۸۵-۱۸۸۴ میلادی، ص ۱۴۸. این شماره شگفت‌انگیز نیست، زیرا افریقیه هنگام استیلای تازیان سخت تاراج و تالان شده بود.

* علامه محمد المقری (تولد ۱۶۳۱ میلادی) در تلمسان به دنیا آمد. اصلش از

←

[کنیزی] گرفته بود. ۳۰ در سال ۷۱۸ مسلمه از آسیای صغیر هشتاد هزار تن اسیر از زن و مرد آورده بود که همه آنها را برده ساخت. ۳۱ با آن که حبیب‌ابن مسلمه با شهر دویسن (در ارمنستان) پیمان بسته بود، سپاهیان به ناگهان به شهر یورش بردند، آنجا را تصرف کردند، مردان را یکسره از دم تیغ گذرانیدند و سی هزار زن و کودک را به بردگی بردند. ۳۲ البته نمی‌توان این آمار را یکسره درست پنداشت. و از نظر دور داشتن آنها نیز خطای بزرگی است. تنها همین نکته که چنین آمار و ارقامی فراوان آمده‌اند، گویای شکار بزرگی است که برای گرفتن برده به راه افتاده بوده‌است.

در بسیاری موارد، در پیمان‌های تسلیم که میان استیلاگران با شهرها و یا فرمانروایان محلی بسته می‌شدند، مستقیماً شرایط ارسال بردگان را به‌خلافت، به‌شکل غرامت یا خراج دائمی می‌گنجانیدند. چنان‌که شاه سیستان در سال ۶۵۰ میلادی با تازیان پیمان صلح بست و به‌گردن گرفت که سالانه یک میلیون درهم بپردازد و در همان سال یک هزار برده

→
مقره الجزایر است. در مصر و حجاز و ستام به‌سیاحت پرداخت و در کلام و تفسیر و حدیث استاد زمانه خود بود. کتاب نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب را نگاشته‌است.

۳۰. ابن‌الاثیر، جلد ۴، ص ۴۴۸.

۳۱. هوند و اردابت، تاریخ خلیفه‌ها، سنت پترزبورگ، ۱۸۶۲ میلادی، ص ۷۳-۷۴.

۳۲. همانجا، ص ۵-۶، به‌نوشته مویسی کاساتکاتوانی از دویسن سی و پنج هزار تن را به بردگی برده بودند (مویسی کاساتکاتوانی، تاریخ آگوان، ترجمه ک. پاتکافیان، سنت پترزبورگ، ۱۸۶۱ میلادی، ص ۲۵۸).

جوان بفرستد.^{۳۳} در سال ۷۱۲ میلادی قتیبة ابن مسلم با خوارزمشاه که می‌بایست به قتیبة زر و سیم و پارچه و ده هزار برده بدهد، پیمان تسلیم بست.^{۳۴} چشم گیرترین پیمانی از این دست، در سال ۷۱۲ میلادی میان قتیبة و گورك پادشاه سغد بسته شد، و منابع بسیاری گواه آن هستند.^{۳۵} بانو، او.ای. اسمیرنوا نوشته‌های گونه‌گون این خبر را بازکاویده‌است.^{۳۶} بنابراین نوشته طبری، گورك به گردن گرفته بود که يك ميليون و دوست هزار درهم پول نقد، دوهزار قواره پارچه حریر ديبا به ارزش دوست هزار درهم و سی هزار برده تندرست جوان (ارزش هر يك دوست درهم)، و روبه‌م‌رفته دو میلیون درهم به خلیفه بدهد.^{۳۷}

مروان ابن محمد پس از یورش به داغستان، با فرمانروایان آنجا پیمان‌هایی بست و آنان گردن گرفتند که هر سال، گذشته از ارسال غله

۳۳. تادیک سیستان... به تصحیح ملك الشعراء بهار، متن فارسی، تهران ۱۳۱۴ شمسی، ص ۸۲؛ به نوشته ابن اثیر (جلد ۳ ص ۵۰) - دو میلیون درهم و دوهزار برده جوان.

۳۴. طبری، دوره دوم، ص ۱۲۳۸.

۳۵. البلاذری، ص ۴۲۱ (دردو روایت)؛ طبری، دوره دوم، ص ۱۲۴۶-۱۲۴۵؛ یعقوبی، جلد دوم، ص ۳۴۴؛ بلعمی، نسخه خطی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم - د - ۸۲، ورق ۱۸۶ الف - ۱۸۶ ب.

۳۶. او. ای. اسمیرنوا، از تاریخ استیلای قازیان بر آسیای میانه، - «خاورشناسی...»، ۱۹۵۷، شماره ۲، ص ۱۱۹-۱۳۴ [متن و ترجمه پیمان (از روی اثر بلعمی) بنگرید: ص ۱۲۰-۱۲۲].

۳۷. روشن نیست که سخن درباره فرستادن سی هزار برده به یکباره و یا سه هزار برده هر ساله و در مدت ده سال بوده است. احتمال نکته دوم بیشتر است.

به انبارهای باب‌الابواب (در بند)، شماره معینی برده نیز بفرستند: فرمانروای سریر (آواریا) - پانصد نوجوان و پانصد دوشیزه، مردم «تومان» - پنجاه نوجوان و پنجاه دوشیزه، فرمانروای زیری هیران - پنجاه نوجوان و درعین حال در یکزمان: مردم همزین - پانصد نوجوان و مردم سندان - صد نوجوان. پادشاه نوبیا طبق پیمان به گردن گرفته بود که هر سال برای خلیفه سیصد برده بفرستد. گاهی - هر چند که این کار از نظر حقوق اسلامی غیر قانونی بود - بردگان را به جای جزیه و خراج می بردند. عمرو ابن العاص در پنتاپولیس با اجتماع بربرهای لوگات پیمان بست و به آنان گفت: «شما برای پرداخت جزیه سرانه خود، باید زنان و کودکان را بفروشید.»^{۳۸} و در روزگار عباسیان فرستادن هزاران تن برده به حساب جزیه و خراج برای برخی شهرستان‌های مرزی خراسان با ماوراءالنهر، کابل و گیلان، اجباری و ناگزیر بوده است.^{۳۹}

در منابع، چنان شماری از بردگان متعلق به افراد گوناگون می بینیم که می توانستند مایه رشک و حسد هر برده دار بزرگ دوران امپراتوری روم باشند. چنان که خلیفه معاویه اول، تنها در حجاز و یمن هشت هزار برده داشت.^{۴۰} الذبیر ابن العوام یکی از صحابه نزدیک، هزار برده داشت.^{۴۱} عبدالرحمن ابن عوف، یکی دیگر از نزدیکان، که ثروتی افسانه آمیز

۳۸. البلاذری، ص ۲۰۸، ۲۲۵، ۲۳۷؛ مقابله شود: همانجا، ص ۴۰۶.

۳۹. برای تفصیل بیشتر بنگرید: R. Levy. اثر پیشین، ص ۳۱۸.

۴۰. برای تفصیل بیشتر بنگرید: ادبیاتی که در زیر نویس‌های ۵۲۹۵۱ آمده است.

۴۱. معودی، جلد چهارم، ص ۲۵۴-۲۵۳.

داشت، به هنگام مرگ گویا سی هزار برده را آزاد کرد.^{۴۲} خلیفه معتصم پیش از مرگ هشت هزار تن از بردگان شخصی خود را آزاد کرد و سی هزار برده خاص ستورگاه خویش را برای بازماندگانش به میراث گذاشت.^{۴۳} ذوالقلاع یمنی بنا بر وصیت، ده هزار برده را آزاد کرد. آفاناسی برگومیه، سریانی مسیحی که رایزن عبدالعزیز فرمانروای مصر بود، بیش از چهار هزار برده داشت.^{۴۴} هنگام جنگ صفین (۶۵۷ میلادی) هر سپاهی لشکر بنی امیه دست کم به همراه خود یک برده و برخی نیز از پنج برده تاده برده و رویهم رفته صد و پنجاه هزار برده داشتند.^{۴۵} برای شاهزادگان بنی امیه، داشتن بیش از هزار برده ضرور بوده است.^{۴۶} در روزگار خلافت المأمون (۸۱۳ تا ۵۲۵) عبیدابن ساری، رئیس دیوان خراج مصر [سفلی] که از ثروتمندان بزرگ بود، گویا هشتاد هزار برده داشته که بیشترشان سیاه پوست بوده اند.^{۴۷} اسیران جنگی به هیچ روی یگانه سرچشمه سیل بردگان نبودند. وارد

۴۲. بنگرید:

H. Lammens, **Etudes Sur Le Siécle des omayyades**, Beirut, 1930, P.34

۴۳. میخائیل سریانی، جلد سوم، ص ۱۰۴.

H. Lammens, **La Syrie**, P. 123-124

۴۴. بنگرید:

۴۵. مسعودی، جلد چهارم، ص ۳۸۶-۳۸۷ در اینجا واژه «خادم» به کار رفته است. اما مسعودی شخص واحدی را گاهی «خادم» و گاهی «عبد» می نامد. گذشته از این، در آن روزگار، هنگامی که همه مردان مسلمان تازی سپاهی بوده اند، نمی توان پنداشت که در میان آنها ممکن بوده است این همه خادم مزدور به دست آید.

۴۶. مسعودی، جلد چهارم، ص ۳۸۷.

۴۷. میخائیل سریانی، جلد سوم، ص ۵۹.

کردن بردگان به سرزمین خلفاء (اما نه صادر کردن آنان) از اروپای باختری (از راه پراگ، ونیز، مارسی و جزاینها)، و از اروپای خاوری و دشت‌های ترکان (اسلاوها، خزرها، ترک‌ها و جزاینها) — از راه دربند، ایتیل، خوارزم، سمرقند و جزاینها)، از افریقا (از راه زنگبار، سودان، صحرا) بویژه در سده‌های نهم تا دهم میلادی اهمیتی کمتر نداشته است. پس از آن که بیزانس از دهه چهارم سده دهم میلادی با بهره گرفتن از انقراض سیاسی خلافت، از حالت دفاع منفی به تعرض درآمد و سیل اسیران که پیشتر از بیزانس آورده می‌شدند، بسیار کاهش یافت، وارد کردن بردگان به سرزمین خلفا رواج و رونقی بیشتر یافت. در این نوشته کوتاه امکان نیست که با تفصیل بیشتری پیرامون این مسأله سخن گوئیم.^{۴۸}

مقولات بردگان. کار بردگان در تولید

چنان که پیشتر گفته آمد، فراوان بودن بردگان هنوز به معنای گسترش همه‌جانبه نظام اقتصادی برده‌داری نبوده است. در میان بردگانی که در سرزمین خلافت بوده‌اند، می‌توان سه گروه اصلی را مشخص ساخت:

۴۸. برای تفصیل بیشتر بنگرید: R. Levy اثری که نام بردیم، ص ۸۱-۸۸،

۱۸۸

S. Aziz, Atiya, **Crusade, Commerce and Culture**, London, 1962, P. 197 W. Heyd, **Geschichte des Levantehandels**, t. I, Stuttgart, S. 106, 139-140. A. von Kremer, **Culturgeschichte des Orlents**, Leipzig, 1875-1877, T. I, S. 234, T. II, S. 152

۲. متس (نسانس اسلامی ۱۹۶۶ میلادی، ص ۱۳۶-۱۴۳.

۱) آنانی که در خانه‌ها کار می‌کردند، یعنی خواجهگان، کنیزکانی که با آنان همبستر می‌شدند، کنیزکانی که به هر مسراهامی بردند، ترانه‌خوانان، نوازندگان و رقاصان.

۲) عساکر و خدمه نگاهبانی (غلامان و مملوکان) از زمسره بردگان جوان خریداری شده که سوداگران برده از کشورهای دیگر (بیشتر از ترکان و کمتر از افریقاییان و اسلاوها) می‌آوردند.

۳) بردگانی که در تولید - باغداری و آبیاری، دامپروری و پیشه‌وری و جز اینها از آنان کار می‌گرفتند. می‌توان تردید نداشت بر این که بیشتر بردگان در گروه نخست بوده‌اند. خدمتگاران خانه‌ها، یکسره از بردگان و کنیزکان بودند.^{۴۹}

در اینجا تنها به گروه سوم بردگان می‌پردازیم: چه، تنها این گروه است که با نظام اقتصادی برده‌داری در جامعه فئودالی وابستگی دارد. مؤلف پیش‌گفته، چنین می‌پندارد که در سرزمین خلفا، با سیادت نظام سهم‌کاری در کشاورزی (به گفته دیگر، نبودن بیگار و در شرایط کارگرفتن از شکل پرداخت جنسی و یا نقدی اجاره) و در شرایط کمبود نسبی زمین و انبوهی نسبی جمعیت فئودال‌ها نمی‌توانستند در سود جستن از کار بردگان در کشاورزی، ذینفع باشند.^{۵۰} این تر تنها تا اندازه‌ی منصفانه

49. Ph. Hitti, **History of the Arabs**, London, 1964, P. 341;

جرجی زیدان، تمدن اسلام، جلد پنجم، قاهره، ۱۹۲۲ میلادی، ص ۲۲ (به زبان عربی)

۵۰. ل. ای. نادرزاده، مسائل نظام اجتماعی و اقتصادی سرزمین خلافت در سده‌های هفتم تا هشتم میلادی، در تاریخ‌نگاری ما، ص ۳۱.

است. در سرزمین‌های خلافت که طبق معمول مالکیت بزرگ فئودالی با زمینداری کوچک کشاورزان درهم آمیخته بود، مزرعه بزرگ اربابی با بهره‌گیری از بیگار وجود نداشت. ولی این نکته، تنها مربوط به کشتزارهای غلات است. اما، کشاورزی بزرگ باغداری و دامپروری نیز بود که در آن هم، مانند کارهای آبیاری و کار روی زمین‌های کنار افتاده، از کار ارزان بردگان بهره می‌گرفتند.

خلیفه معاویه، تنها در حجاز در زمین‌های خود چهار هزار برده (اسیر) را استثمار می‌کرد و از کار آنان هر سال صد و پنجاه هزار سبد خرما و صد هزار کیسه غله درآمد داشت؛^{۵۱} در ملک بزرگ معاویه در یمن نیز چهار هزار برده اسیر جان می‌کنند.^{۵۲} در نظر نخست، این واقعیت‌ها مایه شگفتی هستند: چگونه این کار در عربستان با واحدهای کوچک نادرش امکان داشته است؟ اما آ. لامنس ثابت کرده است که معاویه در حجاز کارهای بزرگی برای آبیاری کرده و زمین‌های «موات» را احیاء کرده بوده است. طبیعی است در عربستان که نه از زمین‌های اقطاع نشانی بود و نه از صوافی (زمین‌های خاص خلیفه) با دهقانان وابسته‌شان اثری، معاویه از کار بردگان بهره می‌گرفته، در حالی که همین معاویه در سوریه و عراق با

۵۱. بنگرید: H. Lammens *La Syrie* P. 123؛ هم از او:

Étude sur le regne du Calife Omayyade Mōawia, — «Melanges de Fawlte Orientale de L. Université St. Joseph», t. II, Iser, Beyrovt, 1930 P. 130.

52. J. Wellhausen, **Die religiö-politische Oppositionspartelen im alten Islam** Berlin, 1901. S 30

(با اشاره به نسخه خطی برلین از مؤلفی ناشناخته **Ahlward** ص ۷۹) این بردگان در پرتو قیام خوارج در سال ۸۵-۶۸۴ میلادی آزاد شدند.

استثمار کشاورزانی که بیگاری می‌دادند، از زمین‌های صوافی خودش بهره می‌برده است. معاویه برای ساختمان‌های تازه خویش در مکه و مدینه، از بناکاران ایرانی (بردگان اسیر) کار می‌کشید.^{۵۳} در زمین‌های عبدالله بن عمر (پسر خلیفه عمر ابن الخطاب) نیز صدها برده کار می‌کردند.^{۵۴} خلیفه مأمون عباسی بخشی از قبطیان مسیحی را که برای شرکت در شورش سال ۸۳۱ در مصر برده کرده بود، برای کار به باغ‌ها و پارک‌های خود و بخشی دیگر را به کارگاه‌های بافندگی فرستاد.^{۵۵}

در سده نهم میلادی دست کم دهها هزار زنجی [زنگی] بردگانی که از افریقا خریداری شده و آنها را از زنگبار آورده بودند، در بخش‌های جنوبی عراق برای پاک کردن اراضی شوره‌زار کار می‌کردند، تا این زمین‌ها را قابل آبیاری و کشت و زرع کنند؛ روشن است که کار آنها کاری بوده جانفرسا و «در آنجا از گور زنگیان کوهی پدید آمده بود.»^{۵۶}

۵۳. بنگرید: H. Lammens' *Etude*...t. II'Ser. II, P. 131, 137, 139. این بردگان گونه تازه‌یی از ترانه در مدینه پدید آوردند که غناء الرقیق («ترانه برده») نام دارد. شاعر بزرگ عرب قویس (متولد به سال ۶۳۲ میلادی) که خودش پیشتر برده بوده است، این ترانه را از بردگان ایرانی در مدینه آموخته است. بنگرید:

H. Farmer Tuwais, - *Enzyklopaedie des Islam*' B. 1v و S. 1064-1065' 1934

۵۴. بنگرید: H. Lammens..., *Etude* t. II ser. II, P. 130. (با اشاره به طبقات ابن سعد و دیگر منابع).

۵۵. میخائیل سریانی، جلد سوم، ص ۸۴.

۵۶. اقتباس از نوشته T. متس، اثر پیش‌گفته، ص ۱۴۳ (با استناد از کتاب العیون).

نه تنها اشراف و سوداگران، بلکه گاهی دهقانان نیز برده داشتند. در دولت قرمطیان در بحرین، در سدهٔ دهم میلادی اجتماع آزاد زمینداری پیش از فتوحالی که بر پایهٔ کارگروهی بود، دوباره جان گرفت. دولت قرمطیان در میانهٔ سدهٔ یازدهم دارای سی هزار بردهٔ افریقایی بود و آنها را برای کار در کشتزارها و باغ‌ها به رایگان در اختیار کشاورزان می‌گذاشت. ۵۷ در عربستان، در روزگار پیش از اسلام از کار بردگان برای چرانیدن دام‌ها بهره می‌گرفتند. عبدالله ابن مسعود که از صحابه بود در جوانی برده بود و دام‌های آقایش را می‌چرانید. ۵۸ عنتره ابن شداد شاعر پرآوازه، پسر رئیس قبیلهٔ عبس و کنیزکی افریقایی، در جوانی هنوز برده بود و به همراهی مادر و فرزندان مادرش (از آقای قبلی) دام‌های صاحبش را که پدرش بود می‌چراند. ۵۹ سخنان عنتره که به پدرش گفته بود: «برده نمی‌تواند پیکار کند، چون کار او دوشیدن شیر شتر ماده است»، نشان می‌دهد که کار کشیدن از بردگان در دامداری برای تازیان بیابانگرد پیش از اسلام، کاری معمولی بوده است. از سی هزار تن بردهٔ خاص ستورگناه خلیفه المعتصم که کارشان نگاهداری چهل هزار اسب و بیست هزار استر بوده

۵۷. ناصر خسرو، - **Sefef - nameh** Publ. Par Ch. Schefer, Paris, 1881, P. 82

58. A.J. Wensinck, Ibn Masud - **Enzyklopaedie des Islam** Bd. II, 1900 S. 428.

۵۹. بنگرید: **Ph. Hitti** اثر پیش گفته، ص ۹۰ (با اشاره به کتاب الاغانی جلد هفتم، ص ۱۴۹-۱۵۰)؛

R.A. Nicholson **A Literary History of the Arabs**, Cambridge 1962, P. 114 - 115

است^{۶۰}، بی‌شک گروهی نیز شبان بوده‌اند، زیرا معمولاً بخشی از چارپایان راهوار در ستورگاه‌های درگاه بوده‌اند و بقیه در مراتع می‌چریده‌اند. در شهرهای سرزمین خلافت، پایه‌پای پیشه‌وران آزاد که در بنگاه‌های کارگاه مانند (اصناف) گرد می‌آمدند، پیشه‌وران برده نیز بودند که می‌بایست ناگزیر به ارباب خود باج (ضریبه)^{۶۱} می‌پرداختند که مبلغ آن نمی‌بایست از روزی یک درهم کمتر می‌بود. چنان‌که فیروز (ابولؤلؤ)، اسیری که از نهاوند به مدینه برده بودندش و برده مغیره ابن شعبه از صحابه بود و خلیفه عمر ابن خطاب را کشت، مردی بود درودگر و آهنگر و می‌بایست هر روز به ارباب خود دو درهم بپردازد و از سنگینی بار این ضریبه به خلیفه عمر شکوه کرد^{۶۲} [و چون عمر حق را به ارباب داد، فیروز او را از پای درآورد].

گوشه‌یی از زندگینامه مسکین، ترانه خوان پرآوازه، بسیار درخور نگرش است. مسکین که پیشه دوزندگی داشت، در جوانی برده یکی از بازماندگان الذبیر - از صحابه - بود و می‌بایست هر روز به صاحبش دو درهم بپردازد و سپس برای خود کار کند. روزی مسکین در کوچه با کنیزکی زنگی روبرو شد که ترانه‌یی می‌خواند و از او خواهش کرد این ترانه را به‌وی بیاموزد. زن برده، تنها با دریافت دو درهم به این کار رضایت داد. از این‌رو، مسکین نتوانست ضریبه آقايش را در آن روز

۶۰. میخائیل سریانی، جلد سوم، ص ۱۰۴.

۶۱. بنگرید: H. Lammens, *La Syrie* P. 123 - 124.

۶۲. مسعودی، جلد چهارم، ص ۲۲۵-۲۲۷. به‌رغم پیمانی که تازیان بناهاوند بسته بودند، مغیره ابن شعبه از آنجا (اگر از شهر هم نباشد از روستاهایش) مردمی را به بردگی برد که فیروز نیز یکی از آنها بوده است.

بپردازد. آقایش به او گفت: «ای پسر بیابانگرد، من به تو هشدار داده بودم که اگر دست کم به من يك حبه نپردازی، عسذری از تو نمی پذیرم.»^{۶۳} ارباب، مسکین را خوابانید و با دستان زورمندش پتجاه ضربه تازیانه به او زد و چهره اش را نیز خونین کرد. مسکین پس از این ماجرا، ترانه را از یاد برد. روز دیگر دوباره از کنیزك خواست که ترانه را به وی بیاموزاند و باز دو درهم پرداخت. آقا که دوباره با جش نرسیده بود، درخشم شد و او را دشنام گفت و می رفت که دوباره او را تازیانه بزند؛ اما هنگامی که مسکین ساده دلانه شرح ماجرا بازگفت و ترانه را بروی خواند، صاحب بر او رحمت آورد و بهتردید که در آینده از مسکین همچون ترانه خوان بهره کشی کند.^{۶۴}

می دانیم که از روزگاران کهن در شهرهای سرزمین خلافت، کارگاه های بزرگ پیشه وری - بیشتر بافندگی (دارالطراز) هم از آن دولت^{۶۵} و هم از آن فتودال های بزرگ،^{۶۶} برجای بوده است. آیا در این کارگاه ها از

۶۳. حبه (معنی واژه به تازی «غله» است) - در آن روزگار يك شصتم درهم بوده است. بنگرید: **E. Zambaur Habba - Enzyklopaedia des Islam B. II, 1900, S. 195-196.**

۶۴. معودی، جلد ششم، ص ۳۴۳-۳۴۴. مسکین سپس ترانه خوان دربار خلیفه هارون الرشید شد.

۶۵. چنان که در تونس و در مصر کارگاه هایی بودند که پارچه های کتانی تنها برای دربار تهیه می کردند و این پارچه ها برای فروش نبودند.

۶۶. خاندان فتودال تازی الرسیبی که مالک دورالرسیبی در خوزستان بودند، هشتاد کارگاه از این گونه در شهرهای ایران داشتند که ویژه تولید پارچه بودند بنگرید: **Arīb, Tabarī Continuatus... Ed. M. J. Goeje, 1897, Lugdunum Batavorum, P. 44**

کار بردگان بهره می گرفته اند؟ به دلیل ناچیز بودن اطلاعات منابع، پاسخ روشن به این پرسش دشوار است.^{۶۷} با این همه، باید چنین پنداشت که شکل های کار بردگان و یا نیم-بردگان، هرچند که بر دامنه آنها آگاه نیستیم، در این کارگاهها مورد بهره کشی بوده اند.

در این مورد، خبری که دیونیسی-تل مہری اسقف مونوفیزیت* انطاکیه آورده و آن را هنگام سفر به مصر در سال ۸۲۵ میلادی بافندگان کتان تی نیس-قبطیان مسیحی درباره حال و روز خود به او گفته بودند، نمایانگر خوبی است.^{۶۸} به گفته آنان، میانگین دستمزد روزانه آنان، تنها نیم درهم بوده و در ضمن آنان نمی توانسته اند باغچه یا دام داشته باشند، زیرا شهر آنان در احاطه آب بوده است. از هر یک از آنان سالانه پنج دینار جزیه ستانده می شد.^{۶۹} رؤسا کسانی را که نمی توانستند جزیه خود را بپردازند سخت می زدند و یا به زندان می انداختند و یا وادارشان می کردند که به جای جزیه پسران و دخترانشان را به آنها بدهند تا این پسران و دختران برای آنها چون بردگان کار کنند و هر دو سال این بردگی

۶۷. بنگرید: س. ب. بوزنر. پارچه های مصری سده های میانه همچون سرچشمه پی برای تاریخ و تاریخ فرهنگ سده های ده تا پانزده میلادی مصر، ۱۹۶۲ میلادی. ص ۶.

* مونوفیزیتها کهن ترین فرقه مسیحیان بودند. م.

۶۸. این داستان در اخبار میخایل سریانی (جلد سوم ص ۶۴) باقی مانده است.
۶۹. در آن روزگار، دینار هنگام خرید و فروش ارزشی برابر با بیست درهم و هنگام پرداخت جزیه به خزانه ارزشی معادل با بیست و دو درهم داشت. در نتیجه میانگین دستمزد سالانه بافنده کتان قبطی، صد و هشتاد درهم بود و جزیه سرانه صد و دو درهم یعنی نزدیک به دو سوم دستمزد.

موقت، به جای يك دینار پذیرفته می‌شد. اگر دختر در این زمان از صاحب موقتی‌اش باردار می‌شد والدینش حق ادعا و اعتراضی نداشتند. و چنین می‌شد که پیش از آن که مهلت آزادی زنی فرا رسد، مسی‌بایست دوباره جزیه پرداخت شود. بدین‌سان، هر چند این کتان‌باقان، برده نبودند (این نکته روشن است، زیرا آنها جزیه می‌پرداختند)، عملاً وضع آنان با وضع بردگان تفاوتی نداشت.

حریرباقان در کارگاه‌های تستر و دیگر شهرهای خوزستان، نوادگان بردگانی بودند که در روزگار ساسانیان در سوریه بیزانس [روم شرقی] اسیر شده بودند.^{۷۰} اما روشن نیست که وضع حقوقی آنان در روزگار عباسیان چگونه بوده است. نمونه یکی از کارگاه‌های بزرگ بردگان را در سدهٔ دهم میلادی (هر چند که تأسیس آن غیرقانونی بوده) می‌توان در خبری از ابودلف ابن‌المحلل، جهانگرد پراوازه، یافت.^{۷۱} محمدابن مسافر، بنیادگذار دودمان دیلمی آل‌مسافر (سالاریان) با نیرنگ (و عدهٔ دستمزد بسیار) بهترین پیشه‌وران را از شهرهای گوناگون می‌خرید و سپس آنان را به زور وامی‌داشت که در دژ او سمیران (در کوره‌های دیلم) به بردگی در آیند^{۷۲} و نیز فرزندان رعایای خود را نیز به همین روز می‌نشانند و می‌سپرد که پیشه‌ی بیاموزند؛ بدین‌سان، در کارگاه او در درون دژ، تا پنج‌هزار تن به کار اجباری می‌پرداخته‌اند. الحکیم، خلیفهٔ فاطمی (۹۹۶-۹۹۷).

۷۰. مسعودی، جلد نخست، ص ۱۲۴.

۷۱. این داستان در اثر یاقوت نیز آمده است:

yaqut's Geographisches Wörterbuch. Ed. F. Wüstenfeld, Bd. III, Leipzig, 1867, S. 148-149.

۷۲. در اثر یاقوت، آنان اسراء (جمع اسیر) آمده‌اند، یعنی بردگان.

۱۰۲۱ میلادی) در کاخ کارگاه درودگری داشت و بردگان در آن کار می‌کردند.^{۷۳}

شرکت بردگان در قیام‌ها

در منابع از بردگان فراری بسیار، که دستگیر و بندی شده‌اند، هم در پایان سده هشتم^{۷۴} و هم در آغاز سده دهم میلادی^{۷۵}، سخن رفته‌است. شگفت‌آور نیست که این بردگان فراری در شورش‌های ملی در سرزمین‌های خلافت، از سده هشتم تا سده نهم میلادی، شرکت می‌جسته‌اند. چنان‌که پس از سرکوبی شورش جواجیم، یعنی مسیحیان سوریه، بردگانی که در این قیام شرکت داشتند، به صاحبان‌شان بازگردانیده شدند.^{۷۶} در قیام هواداران عباسیان در سال ۷۴۷ میلادی در خراسان، رهبری قیام را برده پیشین - ابومسلم - به دست داشت^{۷۷} و بردگان فراری نیز دوشادوش کشاورزان ایرانی و دهگانان، شرکت کرده بودند. تا زمانی که بردگان

۷۳. یعنی نظامیایی از این کار یاد کرده است (نقل از: الف. ن. مدنیف، جلد دوم، بخش دوم، ص ۳۸۳).

۷۴. کتاب الخراج للامام... ابی یوسف یعقوب، بولاک ۱۳۰۲ هجری ۱۸۸۵ میلادی، ص ۱۱۳؛ اقتباس از: آ. یو. یاکوبوفسکی، اثر پیش گفته، ص ۴۱-۴۲.

۷۵. بنگرید: آ. متس، ص ۱۴۳ (با اشاره به خلیل السابی).

۷۶. البلاذری، ص ۱۶۵.

۷۷. برای تفصیل بیشتر بنگرید: آثار تازی سده یازدهم میلادی از مؤلفانی ناشناخته چاپ، پ. آ. مریازنویچ، ۱۹۶۵ میلادی ورق ۲۶۱ الف، ۲۶۱ ب (متن عربی) ص ۹۹-۱۰۵ (ترجمه). ابوسلمه یکی دیگر از سران قیام هواداران عباسیان نیز برده بوده است.

دشمنان - هواداران بنی‌امیه به اردوگاه ابومسلم می‌آمدند، این کار در اردوگاه مایهٔ اعتراض نمی‌شد. اما هنگامی که بردگان هوادار ابومسلم به آنجا آمدند، صاحبان پیشین آنان علیه پذیرفتن بردگان فراری خویش در سپاه ابومسلم اعتراض کردند. ابومسلم دستور داد جارچیانش به بردگان اعلام کنند و بگویند: «امیر فرمان داده است که نزد صاحبان خویش بازگردید». هنگامی که بردگان نیز به نوبهٔ خود احتجاج کردند، ابومسلم گفت چارچی درست گفته است که آنان (بردگان) نزد صاحبان خویش بازگردند. اما بگو: صاحبان شما از خاندان محمد (یعنی عباسیان) هستند. بدین سان بردگان همانجا ماندند، اما برایشان اردوگاهی جداگانه ساختند.^{۷۸} به نوشتهٔ طبری در آنجا هفت هزار بردهٔ فراری بودند. برای هر یک از آنان سه درهم و سپس چهار درهم معاش معین کردند.^{۷۹} سرنوشت بعدی آنان دیگر روشن نیست.

در قیام محمد النفس الذکی علوی [پیر و علی ابن ابیطالب] که از قیام‌های شیعیان در مدینه بود (۷۶۲ میلادی) هزاران بردهٔ زنگی که از افریقا به آنجا آورده شده بودند شرکت کردند.^{۸۰} در قیام بزرگ ده‌ها هزار زنگی - بردگان افریقایی در عراق سفلی و خوزستان (سالهای ۸۶۹ تا ۸۸۳ میلادی) - که در روزگار خلفای عباسی روی داد، بردگان سفیدپوست که از شهرها و روستاها گریخته بودند، به این قیام پیوستند. این يك نبرد راستین

۷۸. همانجا، ورق ۲۶۴ ب، ۲۶۵ الف (متن عربی) ص ۱۰۴. (ترجمه).

۷۹. طبری، دورهٔ دوم، ص ۱۹۶۹.

۸۰. بنگرید: آ. میولر، تاریخ اسلام، جلد دوم، سنت پترزبورگ، ۱۸۹۵

میلادی، ص ۱۸۱.

برندگان بود که دامنه‌ی عظیم‌تر از شورش اسپارتاکوس داشت.^{۸۱} قیام‌های کوچک بردگان نیز رخ می‌داد. دیونیزی تل‌مهری درباره‌ی یکی از این قیام‌های بردگان (پایان سده‌ی هشتم میلادی) سخن گفته است. در منطقه‌ی حران، بردگان مادی (ایرانی)، سندی و خزر شامل پانصدتن، محرمانه با یکدیگر تباری کردند، مسلح شدند و در روز روشن به شهر حران حمله بردند و رخنه کردند و بر آن شدند که خزانه را تصرف کنند. امیرعباس با سپاهیان با کوششی بسیار توانست آنها را تارومار کند.^{۸۲} درخور نگرش است که نه‌زنگیان و نه قرمطیان این هدف را داشتند که مقررات بردگی را از میان بردارند. تنها آن زنگیانی که در قیام دست داشتند از بردگی رهایی یافتند. اما خود آنها پس از تصرف بصره و ابله، مردم غیرنظامی را به بردگی بردند.^{۸۳} قرمطیان نیز که رادیکال‌ترین فرقه‌های مذهبی بودند همین کار را کردند. آنها که برابری اجتماعی را تبلیغ می‌کردند، این برابری اجتماعی را شامل بردگان نکردند، و مردم شهرهایی را که در سوریه^{۸۴} و عراق تصرف کردند به بردگی بردند و نیز کاروانیانی را که به کاروانشان حمله می‌کردند، برده می‌ساختند.^{۸۵}

۸۱. بنگرید: ی.آ. بلیاف، تازیان، اسلام و خلفای تازی در آغاز سده‌های میانه،

Th. Nöldeke, **Orientalische Skizzen**, Berlin, ۲۶۸ - ۲۵۸ ص ۱۸۹۰ - ۱۸۸۰
1892, S. 153-184

۸۲. دیونیزی تل‌مهری، ص ۹۹.

۸۳. بنگرید: Th. Nöldeke، اثر پیش‌گفته، ص ۱۶۶-۱۶۹، ۱۸۰.

۸۴. برای مثال بنگرید: طبری، دوره سوم، ص ۲۲۵۷، مقابله شود با ناصر خسرو، ص ۸۲-۸۴.

۸۵. بنگرید: متس، اثر پیش‌گفته، ص ۱۳۸ (با استناد از اشداد یاقوت)

قرمطیان تنها مالکیت جماعتی بردگان را جایگزین مالکیت خصوصی بر بردگان کردند و کوشیدند جماعت‌های پیش از فئودالی را که پایه‌اش بر بهره‌کشی از کار بردگان بود دوباره زنده کنند.^{۸۶}

نتیجه

تزه‌های ل. ای. نادرزاده را درباره ناچیز بودن شماره بردگان و سیستم اقتصادی برده‌داری در سرزمین خلافت، واقعیات تأیید نمی‌کند. برعکس با دلایلی فراوان (چون شماره شواهد را می‌توان هنوز هم افزایش داد) می‌توان گفت که شماره بردگان در سرزمین خلافت بسیار زیاد بوده است. اگر نظریات مؤلف را بپذیریم، آنگاه نکات بسیاری از تاریخ خلافت نامفهوم خواهد ماند:

- (۱) شکار بردگان اسیر در جنگ‌ها و وارد کردن گسترده بردگانی که از سرزمین‌های دیگر خریداری شده بود، برای چه بوده است؟
 - (۲) فراوانی بردگان فراری و شرکت بردگان در قیام‌های داخلی و بویژه واقعیتهای چون جنگ بردگان زنگی.
 - (۳) قوانین و مقررات مربوط به بردگان را که با دقتی بسیار طرح و تنظیم گردیده بود، چگونه می‌توان توضیح داد؟
- اما باید یادآوری کرد که بزرگترین بخش بردگان را خدمتکاران تشکیل می‌دادند. درباره سیستم اقتصادی برده‌داری به مفهوم واقعی عبارت،

۸۶. بنگرید: ی. آ. بلیایف، فرقه‌های اسلامی، ۱۹۵۷ میلادی، ص ۵۹.

یعنی درباره شرکت بردگان در تولیدات و در اقتصاد سرزمین‌های خلافت، آ. یو. یاکوبوفسکی نوشته است که این سیستم اقتصادی «برای زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دولت نازیان» اهمیتی بزرگ داشته است.^{۸۷} به گمان نگارنده این نتیجه‌گیری تا اندازه‌ی اغراق‌آمیز است. اقتصاد سرزمین خلافت هنوز آنچنان مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است که بتوانیم به روشنی مشخص سازیم که سیستم اقتصادی برده‌داری چه جایی در آن داشته است. تنها می‌توانیم يك نکته را یادآور شویم: جای این سیستم آنچنان که ل. ای. نادرزاده می‌پندارد کم اهمیت نبوده است.

مؤلف باتأکید این نکته که گویا در سده‌های هفتم - هشتم در سرزمین خلافت، شیوه تولید برده‌داری نقشی ناچیز داشته است، باز هم چنین می‌پندارد که در روزگار پس از آن، به‌دلیلی که هنوز روشن نیست، این نقش افزایش یافته است.^{۸۸} به گفته‌ی دیگر، به‌چنگ آوردن اسیران و برده ساختن آنها، شماره بردگان و بهره‌گرفتن از آنان در تولید، پایه‌پای روند تکامل فتودالیزم بیشتر شده است. به گمان نگارنده این ساخت را توجیهی نیست. واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند بر این که بردگی و، تا اندازه‌ی کمتر از آن، سیستم اقتصادی برده‌داری اهمیت خود را در تمامی دوران خلافت [بنی‌امیه و عباسیان] حفظ کرده است. یورش سلجوقیان در سده یازدهم و مغولان در سده سیزدهم میلادی به حفظ سیستم اقتصادی

۸۷. آ. یو. یاکوبوفسکی، اثر پیش‌گفته، ص ۴۰.

۸۸. ل. ای. نادرزاده، مسأله بردگی در خلافت در سده‌های هفتم - هشتم میلادی، ص ۸۵.

برده‌داری یاری رسانید.^{۸۹} این پدیده‌ها و نیز دیگر مسائل وابسته به بررسی مسأله بردگی در جامعه‌های جماعتی آسیای جنوب غربی و آسیای میانه را باید در نوشته‌ی دیگر بررسی کنیم.

۸۹. بنگرید: ای. پ. پتروشفسکی، بهره‌گرفتن از کار بردگان در منطقه مورد بررسی در پایان سده‌های میانه.

ی. آ. بلیایف

قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی

وجود سیستم اقتصادی برده‌داری یکی از ویژگی‌های خاص جامعه فئودالی در خلافت بغداد بود. به‌رغم رشد شیوه تولید فئودالی و مناسبات وابسته به آن، بساط سیستم اقتصادی برده‌داری دیرزمانی سرچیده نشده بود. واقعیت بهره‌گیری از کار بردگان در تولیدات اجتماعی خلافت هنوز در آثار دانشمندانی که کارشناس تاریخ خاورزمین هستند، توضیحی قانع‌کننده ندارد. در مرحله کنونی بررسی مسأله سبب‌های بهره‌کشی از بردگان در کشاورزی، آبیاری مصنوعی و پیشه‌وری، می‌توان تنها نظریات زیر را بیان کرد:

نخست این که سیستم اقتصادی برده‌داری از ویژگی‌های دوران آغازین فئودالیزم در بیزانس و در خاورمیانه بوده است. پس از استیلای تازیان این سیستم اقتصادی نه تنها پایدار ماند بلکه گسترشی بیشتر یافت، زیرا خاندان اشرافی تازیان* که در حکومت خلفا سیادت با آنها بود، بسط دهنده مناسبات برده‌داری بود. در شرایطی که در روزگار حکومت خلفای نخستین و آل سفیان شماره بردگان بسیار افزایش یافته بود، رشد مناسبات فئودالی در کشورهایی که به‌چنگ تازیان افتاده بود مدت‌زمانی با زیستاد. دوم این که از میان رفتن تدریجی جماعت‌های کشاورزان که در قبال * بنی‌امیه و بنی‌عباس و غیره که همگی از قریش بودند. -م.

برده شدن سخت پایداری می کردند، مالیات و اجاره و نبودن بیگار، این ضرورت را پدید آورد که در حوزه های دشوارتر تولیدات اجتماعی و پیش از همه در آبیاری دستی و نیز در کانها و برخی کارگاهها که کار در آنها جانفرساتر بود، از بردگان بهره گیری شود.

نیاز به بردگان در تولیدات اجتماعی و گسترش وسیع بردگی خانگی، سوداگری با بردگان را جانی تازه بخشید. کاروانهای اسیران و کشتی های بازرگانی که انباشته از بردگان بودند هم از شمال و هم از جنوب راهی سرزمین خلافت بغداد، [حکومت عباسیان] بودند. بویژه بردگان بسیاری را از زنگبار [به عربی- الزنج] می آوردند. در جغرافیایی که به زبان عربی نگاشته شده اند این واژه نه تنها به جزیره زنگبار، بلکه به همه کرانه خاوری افریقا نیز اطلاق شده است. در میان سوداگران برده، جزیره زنگبار با بازارهای انباشته از بردگان سیاهپوستش شهرت داشت. از بندرگاه های زنگبار کشتی های بسیار که پراز برده بودند لنگر می کشیدند و بردگان را به شط العرب می آوردند. بردگانی که از افریقا به سرزمین خلافت آورده شده بودند، از روی نام جزیره زنگبار، زنجی نامیده می شدند.

در حومه بصره همواره گروه انبوهی از بردگان دیده می شدند که آنها را سوداگران تازی و غیر تازی آورده و چشم به راه خریداران خود بودند. در سده نهم میلادی بخشی از این بردگان را برای سپاه خلیفه می بردند و بیشترشان را برای کار به جنوب عراق و خوزستان می فرستادند. در این ولایات آنها در زمین های دولتی و خصوصی سخت استثمار می شدند. آنها با حفر کانالها، باتلاق های پراز نیزار را خشک می کردند، شورهزارها را

زه کشی می کردند، نمک بالای آن را برمی داشتند، شوره جمع آوری می کردند و از آب دریا نمک می گرفتند. گذشته از این، از کار آنان در مزارع پنبه و نیشکر نیز بهره گیری می شد.

زنگیان که در اردوگاههای پانصد تا پنج هزار نفری جای داشتند ناچار بودند در شرایطی بسیار سخت کار کنند. آنها در محیطی کثیف و هوای دم کرده نیزارها زندگی می کردند و کلبه هاشان را از نی و شاخه های نخل به شکلی بی قواره ساخته بودند. خوراک روزانه هر برده دوسه مشت آرد و خرما بود. آنها از مالاریای بانلاقی، تحلیل رفتن قوای بدنی و رفتار حیوانی مراقبین رنج می بردند و جان می دادند. گاهی بردگان سربه شورش برمی داشتند و عمال خلیفه شورش آنها را سخت سرکوب می کردند؛ نخستین قیام از این دست در سال ۶۹۴ میلادی رخ داد.

بزرگترین شورش زنگیان که ۱۴ سال ادامه یافت در سال ۸۶۹ میلادی آغاز گردید. شرح مفصل این قیام را می توانیم در تاریخ الرسل و الملوك طبری که خودش معاصر این قیام بوده است بخوانیم. اثری که یکی از نظریه پردازان زنگیان شورش و از پیروان پیشوای این قیام نگاشته، تا روزگار مانرسیده است. اطلاعاتی نیز درباره این قیام در آثار مسعودی هست.

آتش شورش زنگیان در اطراف بصره در سال ۲۵۵ هجری (۶۹-۸۶۸ میلادی) در گرفت و چنان که طبری می نویسد: «مردی در آنجا پدیدار شد و زنگیانی که شوره زار را پاك می کردند گرد او جمع شدند». این مرد علی ابن محمد بود که پیشوا و نظریه پرداز شورش بردگان سیاه پوست

گردید. دربارهٔ اصل و نسب و دوران آغاز فعالیت او اطلاعات ناروشن و ضدونقیضی مانده است. ظاهراً او فعالیت خود را در حجر در مشرق عربستان آغاز کرده و در آنجا خود را پیغمبر و از اعقاب بلا فصل علی ابن- ابی طالب نامیده بوده است؛ اطلاعات دقیق دربارهٔ تبلیغات او در دست نیست. بسیاری از مردم این شهر به او گرویدند، اما دیگران به فرمانروایی او گردن ننهادند. میان هواداران و مخالفانش برخوردهای خونینی رخ داد. سپس، او به بحرین کوچید و مردم بحرین او را به پیغمبری پذیرفتند. ولی هنگامی که کوشید از آنها برای خویش خراج ستاند، وی را راندند. پس، او با برخی از هوادارانش در الخاصه سرگردان و آواره شد و از یک جایگاه بیابان گردان به جایگاه دیگر می کوچید و آیات تازه‌یی از قرآن که تا آن روزگار کسی نشنیده بود تبلیغ می کرد. هواداران تازه بسیاری به او گرویدند و او با این هواداران علیه بحرینی‌ها برخاست. لیکن بحرینی‌ها «سپاه» او را شکست دادند و سپاهیانش خیلی زود پراکنده شدند. چنان که پیروانش پس از آن روایت کرده‌اند او در حالی که دریاش ونومیدی فرورفته بود از ابرتوفانزایی ندای اسرار آمیزی شنید که به او فرمان می داد به بصره برود.^۲

در سال ۸۶۸ میلادی او در بصره که در آن روزگار بین دو گروه از مردم آنجا جنگ خانگی درگیر بود، پدیدار گردید. تلاش علی ابن محمد برای رهبری یکی از دو گروه، و زیر فرمان آوردن آن، با کامیابی همراه نبود. فرمانروای شهر مردم انگشت شماری را که به علی ابن محمد گرویده بودند به زندان انداخت. زن، پسر، و دختر او نیز در بند افتادند اما خودش

۲. همانجا، ص ۱۷۴۳-۱۷۴۵.

گریخت و به بغداد رفت. در آن جا برخی از مردم پایتخت عباسیان به او پیوستند، اما او یکسال هم در آنجا نماند و فعالیت خود را دوباره به بصره منتقل کرد. فرمانروای بصره را از کار برکنار کرده بودند و زندانیان به دست «سرکردگان شورش» آزاد شده بودند. علی ابن محمد با آگاهی از این کار در رمضان سال ۲۵۵ هجری (در اوت ۸۶۹ میلادی) به بصره بازگشت.^۳

طبری در تاریخ همین سال^۴ سخن يك برده (غلام) را درباره گفتگوی وی با رهبر آینده زنگیان آورده است. رهبر آینده زنگیان که با این غلام در نزدیکی بصره دیدار کرده بود از وی پرسیده بود که هر برده چه اندازه آرد و خرما دریافت می کند. سپس او خواسته بود که بردگان را نزد وی بیاورند، و هنگامی که صدوپنجاه برده از يك جا، پانصد برده از جایی دیگر و بردگان بسیاری از جاهای گوناگون نزد وی آمدند او خطاب به آنان سخنرانی کرد. علی ابن محمد در نخستین سخنرانی خود در برابر زنگیان به آنان وعده داد که «فرمانروایی و ثروت» از آنان دور نشود و سوگند خورد که وی به آنان دروغ نمی گوید و ترکشان نمی کند. سپس فرمان داد تا صاحبان این بردگان و مراقبان آنها را نزد وی بیاورند و آنها را تهدید کرد که اگر بر بردگان ستم کنند آنها را بکشد. او بخشی از تهدیدهای خود را عملی کرد و به بردگان فرمان داد تا باشاخه های جوان خرما هر صاحب برده و هر يك از مراقبان بردگان را پانصد ضربه بزنند. و به صاحبان و مراقبان بردگان دستور داد زن هایشان را طلاق دهند تا این زنان درباره جای اقامت و شماره هواداران او به کسی سخن نگویند.

۳. همانجا، ص ۱۷۴۶-۱۷۴۷.

۴. همانجا، ص ۱۷۴۸.

به احتمال زیاد او این زن‌های مطلقه را نزد خود نگاه داشته و برای آنان شوهرانی از میان هواداران خویش جستجو کرده است.

در همان نخستین سال قیام، در حومه بصره در اطراف علی ابن محمد نزدیک به پانزده هزار برده گرد آمدند. او در سخنانی خطاب به آنان گفت که می‌خواهد حال و روز آنان را بهبود بخشد و آنها را صاحب برده و مال و خانه کند.^۵ ایده نولوژی علی ابن محمد آمیخته‌یی از نظریات گوناگون بود. او مردی بود شیعی که می‌خواست نقش «امام غائب» را - از اعقاب بلا فصل علی ابن ابیطالب - ایفا کند و حتی خود را مظهر الوهیت جلوه می‌داد و از این رو چهره خودش را با نقابی پوشیده می‌داشت. اما در جریان قیام، او خود را بطوری کاملاً مشخص همچون اجراکننده تعلیمات خوارج آنهم به شکلی افراطی که در گروه اذکریه تجلی می‌کرد، نشان داد. مسعودی او را از این فرقه می‌داند و برای اثبات تعلق داشتن وی به این گروه غیر قابل تحمل، کشتار زنان، کودکان، و پیرسالان را که به فرمان وی انجام گرفته و شعارها و فرمول‌های خوارج را که او در سخنان آشکارش به کار برده بود، می‌آورد.^۶

البته گروه زنگیان برای پذیرفتن تعلیمات دینی خوارج نه‌گرایش داشت و نه امکان. زنگیان از نگر رشد فکری و سطح فرهنگی خود از کشاورزان جاهل و بیسواد عراق پایین‌تر بودند. گذشته از این آنها سخنان تازی رهبر خویش را نمی‌فهمیدند و او ناچار به یاری مترجم با آنان سخن می‌گفت. اما برای آن‌همه زبان‌ها و گویش‌های گوناگون و فراوان

۵. همانجا، ص ۱۷۵۱.

6. Macoudi, *Les Prairies d'or*, t. VIII, pp. 31-32

بردگان افریقایی که از «قاره سیاه» آورده شده بودند یافتن مترجم یکسره ناممکن بود. در نتیجه چنین می نمود که برای زنگیان، پیشوا و مبلغ شیرین زبانشان گنگ و آنها برای موعظه های وی کربودند.

زنگیان که ننگ خواری و خشونت بردگی را دیده و از سرگذرانیده بودند، انزجاری نسبت به مردم داشتند و نیز می کوشیدند شکم های گرسنه خود را که دیرزمانی خالی مانده بود پرکنند. کشتار و راهزنی بی که بردگان شورشی به آن دست می بردند و همه صاحبان خواسته و مال را به وحشت انداخته بود، از همین جا سرچشمه می گرفت.

شورشیان نمی توانستند بصره را که باروهای بلند و استواری داشت بگیرند و شاید هم اصولاً چنین هدفی را در برابر خویش ننهاده بودند، زیرا هنوز از لحاظ نظامی سازمان نداشتند و نه تنها از ابزارهای یورش و قلعه گیری بلکه از شمشیر و خنجر و تیروکمان نیز بی بهره بودند. اما بردگان درحومه این شهر و در همه ولایت صاحبان و مراقبان خود را می کشتند و غنائمی سرشار و از جمله اسلحه به دست می آوردند.

کشاورزان بومی و مردم تهیدست شهر بصره با حس همدردی به قیام بردگان می نگریستند. علی ابن محمد شورشیان را از غارت روستاها برای جستجوی نان و اسلحه منع کرد. در مراحل نخست حال و روز بردگان شورشی بسیار دشوار بود. اما پیشوای آنها نیروی خارق العاده و قدرت بزرگ فرماندهی خود را نشان داد. او آنها را به دسته های بخش کرد، برای هر دسته فرماندهی گماشت و نوشیدن شراب را برای آنها ممنوع ساخت.

زنگیان در سال ۲۵۶ هجری (۷۰-۸۶۹ میلادی) ابله را تصرف

وغارت کردند. پس از آن آبادان نیز به آنان تسلیم شد. در همان سال شورش در خوزستان گسترش یافت و از همدردی و پشتیبانی روستائیان و شهروندان تهیدست برخوردار گردید. ظاهراً در اهواز که مرکز ولایت بود شورش رخ داد و در پرتو همان شورش بود که زنگیان به آسانی آن مرکز بزرگ را تصرف کردند و فرمانروایش را به اسارت بردند. آنها سپاه خلیفه بغداد را که برای سرکوبی قیام آمده بود درهم شکستند؛ بازماندگان این سپاه و نیز فرمانده‌شان به درون باروهای بصره گریختند.

کامیابی‌های زنگیان در میان مردم مرفه بصره سراسیمگی پدید آورد. بسیاری از آنان با شتاب شهر را ترک کردند و به سوی شمال گریختند. زنگیان دومین سپاه اعزامی خلیفه عباسی را نیز درهم شکستند.^۷

در سال ۲۵۷ هجری (۷۱-۸۷۰ میلادی) آنها چند پیروزی دیگر نیز بر سپاه خلیفه بغداد داشتند. سبب کامیابی‌های جنگی که پیوسته با گروه‌های بردگان شورشی همراه بود؛ تنها سرسختی و تهاکتیک شبیخون‌های سخت بر اردوگاه سپاه خلیفه نبود. وضع دیگری که برای فرماندهی سپاه خلیفه بغداد غیرمنتظره بود، اهمیتی بیشتر داشت: بسیاری از واحدهای سپاه خلیفه عباسی که یکسره از زنگیان تشکیل شده بود، بی آن که پایداری کنند به برادران شورشی خود می‌پیوستند و یگانگی قومی و اجتماعی خویش با آنان را درک می‌کردند. پیوستن سپاهیان خلیفه به گروه‌های بردگان شورشی، قدرت جنگی آنان را بسا بیشتر می‌کرد، زیرا این سپاهیان زنگی خلیفه تعلیمات نظامی دیده بودند و تسلیحات خوبی با خود داشتند. از این رو گروه‌های شورشی زنگیان دو سال پس از آغاز قیام به یک ارتش

۷. طبری، ۳، ص ۱۸۳۴-۱۸۳۸.

واقعی بدل شدند.

در پاییز سال ۸۷۱ میلادی زنگیان بصره را گرفتند. بسیاری از مردم کشته شدند (به نوشته مسعودی، سیصد هزار تن)^۸، آتش سوزی بخش بزرگی از شهر را در کام کشید و نابود کرد، اموال مردم به تاراج رفت. اما زنگیان این شهر بزرگ را به مرکز اصلی نظامی و سیاسی خود بدل نساختند زیرا این کار با استراتژی جنگی آنها همخوانی نداشت. در جریان عملیات جنگی علیه سپاه خلیفه، آنها پناهگاه‌های استواری برای خود در جزیره‌هایی که در میان شاخه‌های شط العرب و در نقاط پوشیده با نزارهای بزرگ پدید آمده بود ساختند. گروه‌های جداگانه زنگیان هنگامی که پیکار با سپاه خلیفه را ممکن و مناسب نمی‌دانستند، به این پناهگاه‌ها می‌رفتند که در گرد آنها دیوارهای گلین بود و خانه و انبارهای آنها نیز در آنجا جای داشت. غنائمی را نیز که از اردوگاه سپاه خلیفه و یا از مناطق مسکونی و همچنین هنگام حمله به کاروان‌ها و کشتی‌ها به دست می‌آوردند به همانجا می‌بردند. از این پناهگاه‌ها که جایگاه و مقر علی ابن محمد نیز بود، سپس شهر بزرگ و استوار المختاره پدید آمد که در جنوب باختری کوفه جای داشت و پایتخت دولت زنگیان گردید.

عموماً جنگ میان زنگیان و دولت خلیفه‌های عباسی تا پایان دهه هفتم سده نهم میلادی با برتری نیروی شورشی علی ابن محمد جریان داشت. سپاه خلیفه کمتر از سپاه زنگیان که پیروزی بیش‌تر از شکست‌هایش بود، پایداری نشان می‌داد. در سال ۸۷۵ میلادی زنگیان در سیمای یعقوب پسر لیث صفار سردار بزرگ ایرانی که علیه خلفای عباسی قیام کرده بود،

8. Macoudi, *Les Prairies d'or*, t. VIII, P. 58

خود به خود متحدی یافتند. اما لشکر کشی یعقوب به بغداد به شکست انجامید. فرمانروایی که یعقوب در خوزستان گماشته بود با زنگیان همراهی کرد، اما سپاه متحد آنها در سال ۸۷۶ میلادی در نزدیکی شوش درهم شکست. اختلاف نظری که در پی این شکست میان یعقوب و زنگیان پدید آمد، بزودی به دشمنی انجامید. علی ابن محمد ناچار شد اهواز را به یعقوب واگذارد تا این که از خطر تهدید نظامی از جانب او رهایی یابد.

در سال ۲۶۵ هجری (۷۹-۸۷۸ میلادی) زنگیان واسط را تصرف کردند، در شمال آن منطقه به پیشروی پرداختند و به راهی که به سوی بغداد می‌رفت گام نهادند. لیکن یک سال پس از آن سپاه خلیفه به فرماندهی ابوالعباس (که بعداً با نام المعتضد به خلافت نشست) پسر الموفق با شکست دادن زنگیان به واسط رخنه کرد. در همان سال خود الموفق فرماندهی سپاهی را که رهسپار جنگ با زنگیان بود به دست گرفت. این سپاه با کشتی‌ها و قایق‌های رودخانه‌یی که می‌توانستند به شاخه‌ها و کانال‌های کنار رودخانه که پناهگاه زنگیان بود رخنه کنند، پشتیبانی می‌شد.

در آن هنگام در میان زنگیان تغییراتی بسیار محسوس پدید آمده بود که سبب شکست آنها شد. بردگان زنگی که از ستم و بهره‌کشی رهایی یافته بودند، بردگی را لغو نکردند. چنان که در آغاز شورش دیدیم، علی ابن-محمد به شورشیان وعده داده بود که آنها را برده داران ثروتمندی گرداند. از این رو پا به پای گسترش قلمرو شورشیان، شماره بردگان نیز از حساب اسیران و بخشی از مردم آزاد که آنها را برده ساخته بودند، افزایش می‌یافت. چنان که مسعودی می‌نویسد زنگیان زنان اشرافی عرب و از جمله زنان قریش و دیگران را در حراج می‌فروختند. ظاهراً در این حراج‌ها

عرضه بیش از تقاضا بوده است، زیرا در آنجا دوشیزه جوانی را به بهای ناچیز ۲ تا ۳ درهم می فروختند. هر زنگی به نوشته مؤلف یاد شده عرب ده، بیست و حتی سی زن در اختیار داشت که نزد وی حال و روزشان سخت و ناشایست بود و کارهای سنگین انجام می دادند.^۹

کشاورزان که نزدیکترین متحد زنگیان بودند، در قلمرویی که به دست این بردگان دبروزی افتاده بود، از یوغ خراج رهایی نیافتند. شهریان (بویره ثروتمندان) گذشته از مورد ضرب قرار گرفتن از آتش سوزی و تاراج، زیانهای فراوان دیدند. در قلمرو فرمانروایی زنگیان بازرگانی کاهش یافت، که تأثیری بد بر حال و روز بازرگانان و پیشه‌وران داشت. بدینسان، زنگیان پشتوانه و تکیه‌گاه اجتماعی در خوراطمینان نداشتند؛ تکیه‌گاه آنها تنها نیروی اسلحه بود.

قشربالایی فرماندهی زنگیان در پایان دهه هفتم سده هشتم میلادی به دست بندی ملاکان و برده‌داران بزرگ که فرمانروایی را در دست داشتند تبدیل شده بود. اینان که زمین و بردگان فراوانی در مالکیت داشتند، کشاورزان و کارورزان شهرها را استثمار می کردند و نیز زنگیان پایین را می چاپیدند و بخش بزرگی از غنایم و خراج را به خود اختصاص می دادند. این گروه که قدرت و ثروت بزرگی به دست آورده بود، استبداد خلفای عباسی را ایده‌آلی برای ساخت دولت می دانست. علی ابن محمد خودش را در قلمرویی که به دست زنگیان افتاده بود خلیفه اعلام کرد و فرمان داد در مسجدها برای او همچون فرمانروایی مستقل نیایش کنند و به نامش سکه بزنند. تشکیل «خلافت کوچک» زنگیان نمایانگر قشربندی ناهنجار

9. *Ibid.*, P. 60

در میان آنها بود. اتحاد زنگیان با کارورزان آزاد برهم خورد؛ در میان خود زنگیان در شرایطی که نابرابری شدید مالی و سیاسی پدید آمده بود، تضادهای اجتماعی و اقتصادی دامنہ می گرفت. در صفوف آنها نومیدی، ناباوری و تزلزل نمایان شد. همه اینها به کاهش قدرت جنگی سپاه آنها انجامید.

در سال ۸۸۰ میلادی، زنگیان شکستی دیگر بر یکی از گروه‌های نظامی خلیفه وارد کردند. اما سپاه زمینی و قایق‌های رزمی خلیفه به فرماندهی خود الموفق آهسته و با احتیاط به سوی جنوب می آمدند و قلمرو تصرفی زنگیان را بازبینی می کردند. الموفق برخلاف فرماندهان پیشین سپاه خلیفه که هر زنگی را که به دستشان می افتاد تکه تکه می کردند و می کشتند، سیاستی خردمندانه پیش گرفت: او با بخشندگی و مهربانی با اسیران و زنگیان بی سلاح رفتار می کرد و سپاهیان را از کشتن و زجر دادن آنان باز می داشت. ^{۱۰} بی شک او تلاش داشت با این روش خود، آنها را به ازجان گذشتگی نومیدانه سوق نهد و از این رهگذر پایداری آنان را سست کند.

هنگام پیشروی سپاه الموفق به سوی جنوب، زنگیان به حالت دفاعی برآمدند و نیروهای مسلح خود را در اردوگاه‌های استوار خویش متمرکز ساختند. سپاه الموفق بایورش، این اردوگاه‌ها را تصرف می کرد. قایق‌های جنگی به سپاه خلیفه عباسی امکان می داد که به هر نقطه مستحکم زنگیان رخنه کنند و پایداری مدافعان آن را درهم بشکنند. بزرگترین مرکز آنها یعنی المختاره که مقر علی ابن محمد بود سه سال در محاصره تاب آورد؛ پادگان آن، که بانومیدی پایداری می کرد، چند یورش سپاه خلیفه را درهم شکست.

الموفق ناچار گردید برای آن که از تلفات سپاه خویش در قبال شبیخون‌های جسورانه محصوران پیشگیری کند، اردوگاه مستحکمی بسازد. اوبه‌علی ابن محمد پیشنهاد کرد که دست از مقاومت بردارد، تسلیم شود و در برابر خلیفه سوگند وفاداری یاد کند و در عوض مورد عفو قرار گیرد،^{۱۱} اما رهبر زنگیان از پذیرفتن پیشنهاد دست کشیدن از مقاومتی که دیگر امیدی نیز به آن نبود، سر باز زد. پادگان‌المختاره بیش از پیش گرسنگی می‌کشید، زیرا سپاه الموفق که آنجا را در محاصره داشت، اجازه نمی‌داد که خوار و بار به آنجا برسد. بخشی از زنگیان محصور پای به فرار نهادند و به اردوگاه الموفق آمدند و او این فراریان را به گرمی نوازش کرد. سرانجام در سال ۸۸۳ پادگان خسته و مانده المختاره تاب مقاومت در برابر یورش را نیاورد و این دژ تسلیم شد. سرعلی ابن محمد را به پای الموفق انداختند.

زنگیان پس از شکست این قیام، بیرحمانه سرکوب شدند. بسیاری از آنان را کشتند و بقیه را دوباره به بردگی بردند. اذکر به نیز که همدستان وفادار آنها بودند، سخت سرکوب گردیدند. در بصره، پس از آن که این شهر به دست زنگیان افتاد، نقش رهبری سیاسی با محلی یکی از نزدیکان علی ابن محمد بود. این مرد در مواعظ و نیایش‌های خود برای رهبر زنگیان و دو خلیفه نخستین - ابوبکر و عمر از خدا طلب رحمت می‌کرد و سپس بر عباسیان همچون خود کامگان مستبد لعنت می‌فرستاد و تکفیرشان می‌کرد. این اذکری آتشین در میان مردم بصره پیروان و

۱۱. همانجا، ص ۱۹۸۱.

همفکران فراوانی داشت که از اعتقادات خود دست نمی‌کشیدند و روزهای جمعه برای نیایش و شنیدن موعظه گرد می‌آمدند. البته بسیاری از آنان نیز از بیم پیگرد عمال خلیفه عباسی، بصره را ترک کردند. بیشتر اذکریه که در آنجا مانده بودند، یا کشته شدند و یا آنها را به رودخانه انداختند. بسیاری نیز در خانه‌ها و بوپژه در چاه‌ها پنهان شدند. آنان تنها شب‌ها از پناهگاه‌های خویش بیرون می‌آمدند و به شکار سگ و گربه و موش، که یگانه خوراک آنها بود می‌پرداختند. هنگامی که این جانوران نابود شدند، اذکریه به خوردن مردگان آغاز کردند و مردگان خود را می‌خوردند.^{۱۲}

مهمترین پی‌آمد قیام زنگیان، از میان رفتن سیستم اقتصادی برده‌داری بود. البته، یکسره از میان نرفت، زیرا هنوز دیر زمانی بهره‌گیری از کار بردگان در تولیدات پیشه‌وری برجای بود. اما به کارگرفتن بردگان در کشاورزی و آبیاری از میان رفت. در نتیجه وارد کردن برده از افریقا بمراتب کاهش یافت، زیرا این «واردات» تنها برای نیاز به بردگان خانگی بود.

12. Maçoudi, *Les Prairies d'or*. t. VIII, pp. 58-59.

اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوامپراتوری
بزرگ همجواری عربستان در آستانه ظهور اسلام

سرزمین کنونی کشورهای عربی در آغاز سده‌های میانه در قلمرو دودولت نیرومند آن زمان یعنی بیزانس و ایران ساسانی بود.

امپراتوری بیزانس، با روم شرقی، که از سال ۳۹۵ میلادی پایتخت آن در کنستانتینوپل [قسطنطنیه] بود، هنگامی که امپراتوری روم برای همیشه از لحاظ سیاسی تجزیه گردید، به دولتی کاملاً مستقل بدل گردید. از چهارده دیوتسز [منطقه] امپراتوری، هشت منطقه شامل ولایت شبه-جزیره بالکان، آسیای صغیر (آناتولی)، کشورهای بعدی مشرق عربی و نیز مستملکات ماوراء قفقاز و بخش جنونی اوکرایین امروز، در قلمرو آن دولت بودند. سوریه، لبنان و فلسطین (اسراییل و بخش غربی اردون) در سده نخست پیش از میلاد به تصرف رومی‌ها درآمده بودند. مصر در سال ۳۰ پیش از میلاد ضمیمه امپراتوری روم شده بود. در سده ششم میلادی بخش خاوری افریقای شمالی (تونس و بخشی از الجزایر)، که تا آن زمان در زیر سیادت واندالها بود (در سده پنجم و آغاز سده ششم میلادی) به تصرف بیزانس درآمد.

۱. گروهی از ژرمن‌ها که در روزگار باستان در جنوب بالتیک می‌زیستند و در سده‌های چهارم و پنجم میلادی بر گل، اسپانیا، و شمال افریقا تاختند و در سال ۴۵۵ روم را غارت کردند. -م.

دانشمندان ما در رشته تاریخ که کارشناس بیزانس هستند هنوز مسأله ویژگی نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی دوران سرآغاز دولت بیزانس (سده‌های ۵-۷ میلادی) را بطور قطع روشن نساخته‌اند. برخی از آنها چنین می‌پندارند که در آن روزگار جامعه بیزانس در آغاز مرحله فتودالیسم بوده است، زیرا شیوه تولیدی فتودالیستی در آن جامعه تفوق داشت و مناسبات برده‌داری تنها به شکل مناسباتی روبه‌زوال باقی مانده بود. اما اکنون از نظر دیگری بیشتر پیروی می‌شود که موافق با واقعیت تاریخی است. در بیزانس بود که روند بطنی نابودی مناسبات برده‌داری و پیدایش فتودالیسم پدید آمد.

بحران نظام برده‌داری در شهرستان‌های خاوری امپراتوری روم همانند شبه‌جزیره آپینی که در آنجا قیام‌های نیرومند بردگان صورت می‌گرفت دارای جنبه تند و خروشان نبود. امپراتوری روم شرقی که کشورهای دارای تمدن باستانی شامل آن شده بودند و در دوران باستان و دوران هلنیسم به سطح عالی تکامل تولیدات اجتماعی و فرهنگی رسیده بودند، در سنجش با امپراتوری روم غربی از ذخایر اقتصادی بیشتری برخوردار بود.

کمون‌های آزاد که زمین‌هایی از خود داشتند نیز در تولیدات اجتماعی سرآغاز دولت بیزانس نقشی بزرگ داشتند. شیوه تولید برده‌داری نه تنها هنوز برجای بود، بلکه اهمیت بزرگ اقتصادی نیز داشت. تفاوت محسوس نظام اجتماعی و اقتصادی آغاز بیزانس از امپراتوری روم غربی که در آنجا بحران نظام برده‌داری و استقرار سیادت نظامی و سیاسی استیلاگران ژرمنی و دیگر بربرها راه را برای پیشرفت بلا مانع مناسبات

تازه فئودالی باز کرده بود، درهمین بود.

امپراتوری روم شرقی که توانسته بود بربرها را در مرز خود در دانبوب میخکوب کند، استقلال دولتی خود را حفظ کرده بود. این امپراتوران دستگاه اداری خود را نیز که در پرتو اصلاحات امپراتوران دیوکلنین و کنستانتین پدید آمده بود، نگاه داشته بود. این دستگاه اداری (فیکسال) که وظیفه عمده آن استثمار مردم از راه خراج و مالیات بود، به همراهی اردوی بزرگی از مزدوران، سیادت اشراف بزرگ زمیندار را حفظ می کرد. امپراتور بیزانس که دارای قدرتی کافی بود و اشراف اطرافش (که بیشتر یونانی بودند)، می کوشیدند مناسبات کهن برده داری را نگاه دارند و از هر راهی مانع از پیشرفت فئودالیزم می شدند. کلیسای ارتدکس نیز در اطاعت امپراتور بود.

کلیسا (در سیمای اسقف کنستانتینوپل و دیگر جاها) بی هیچ مانعی به مداخله امپراتور نه تنها در حوزه اداره کلیسایی بلکه در رشته تعلیمات دینی نیز اجازه می داد و نظر عالیّه او را در حل و فصل مناقشات جزمی گوناگون به رسمیت می شناخت.

در دورانی انتقالی که بیزانس آغازین در آن به سر می برد، در مستملکات زمینداران بزرگ (هم اشراف و هم کلیسا) شیوه های تازه اداره امور املاک و استثمار تولیدکنندگان مستقیم، به کار بسته می شد. در لاتیفونداها (یعنی در زمین های بزرگی که بردگان روی آن کار می کردند) بهره جویی از شیوه هایی آغاز گردید که در آن شیوه ها تولید کننده اصلی در بالابردن بازده کار خویش ذینفع بود. برای این منظور قطعه بی زمین و ابزار کشاورزی در اختیار بردگان می گذاشتند و بخشی از فرآورده های

اضافی را به خود آنها می دادند. به برخی از بردگان، آزادی نسبی داده شده بود. آنها را در کار خود نسبتاً آزاد گذاشته بودند اما آنها مستقیماً در زیر فرمان صاحب خویش بودند.

در تولید کشاورزی، کار کولون‌ها اهمیت بیشتری یافت. این کشاورزان که از لحاظ حقوقی آزاد بودند نه تنها زمین‌هایی را که از زمینداران بزرگ دریافت کرده بودند کشت می کردند بلکه از خود نیز دارای زمینی بسیار کوچک و ابزار کار بودند. پایه پای این کولون‌های «آزاد»، کولون‌هایی نیز بودند که از خود زمینی نداشتند. وضع آنها تقریباً از وضع بردگانی که روی زمین کار می کردند تفاوتی نداشت. گذشته از این، آنها و فرزندان و نوادگان‌شان به زمین وابسته بودند و حق نداشتند از زمین به زمینی دیگر کوچ کنند.

کولون‌ها نیز همانند بردگانی که روی زمین کار می کردند موظف

۲. کولوناتوس، کولونوس: از اشکال وابستگی مردم روستاها به زمینداران بزرگ در دوران امپراتوری روم و نیز در آغاز سده‌های میانه در اروپای باختری بوده است. در سیستم کولوناتوس زمینداران بزرگ قطعه‌های کوچک زمین را به کولون‌ها که کشاورزان آزاد بودند اجاره می دادند و آنها در برابر بهره برداری از زمین، اجاره بهای آنها (در آغاز به نقد و سپس با بخشی از محصول) می پرداختند. کولون‌ها که از نظر حقوقی آزاد شمرده می شدند به تدریج به وابستگی اقتصادی زمینداران درآمدند و در عمل حد فاصلی میان آزادان و بردگان گردیدند. در اوایل دوران امپراتوری روم آنها به زمین وابسته بودند و زمینداران حق نداشتند زمین را بدون کولون‌هایی که روی آن بودند قطعه قطعه کنند. کولون‌ها نیز به همراهی بردگان در جنبش‌های اجتماعی همگانی که به انقراض امپراتوری روم انجامید شرکت می کردند. کولون‌ها پیشینیان سرف‌های سده‌های میانه بودند. -م.

بودند از يك پنجم تانیمی از محصول را به زمیندار بدهند. گذشته از این آنها فشار هدیه اربابی را نیز بردوش داشتند و موظف بودند که در گرماء گرم برداشت محصول به رایگان برای ارباب کار کنند.

قیصر بیزانس بزرگترین زمیندار بود و اختیار زمینهای پهناور دولت را در دست داشت.

در گرد قیصر خواص انگل جمع شده بودند که بیشتر آنها از زمینداران بزرگ بودند. حریصترین و بی رحمترین زمینداران بزرگ، دینیاران عالی-رتبه یونانی و ارتدکس (به ویژه اسقفها) بودند که با ترستی از عقب-ماندگی اجتماعی و جاهل و نادانی مردم عوام که به آنها اعتقاد داشتند سود می جستند. آنها نه تنها زمینهای پهناوری را که در اختیار داشتند به سرچشمه بزرگ رفاه مادی خویش بدل کرده بودند، بلکه همچنین از حرمتی که از جاهل ناشی می شد و از ایكون^۳های معجزه گر و زیارتگاه و اماکن مقدس برای این کار بهره می بردند.

پرنفوذترین دسته بندیهای طبقه حاکم از سیاست برده کردن کشاورزانی که با آنها وابسته بودند، پیروی می کردند. آنها خود سرانه پرداخت جنسی را که کولونها در ازای زمین به آنها می پرداختند بالا می بردند، برحق اربابی می افزودند و در جستجوی راههای تازه تاراج و چپاول بودند. در دوران آغاز بیزانس هنوز کمونهای آزاد زمینداری برجای بودند و اعضای آنها به خزینه دولت باج و خراج می پرداختند و به زمینداران وابستگی نداشتند. زمینداران از بی حقوقی کامل کشاورزان بهره جستند و با توسل به زور زمینهای کمونها را غصب کردند و اعضای کمونها را که تا آن

۳. شمایل مسیح و حواریون. - م.

زمان آزاد بودند در وضع کولون‌های وابسته قرار دادند و یا این که آنها را به اجاره کاران بی‌زمینی که روی زمین‌های پیشین خود کار می‌کردند، بدل ساختند. وضع مردم زحمتکش شهرها نیز از آنها بهتر نبود. پیشه‌وزان نه تنها در خدمت طبقه حاکم و بازرگانان ثروتمند بودند، بلکه فرآورده‌های خود را برای بازرگانی خارجی نیز واگذار می‌کردند. کالاهای پیشه‌وران بیزانس که بسیار مرغوب و ظریف بود، در بسیاری از کشورها خریدار داشت. در تولیدات پیشه‌وری هرچند که تولیدکننده اصلی در آن دیگر از لحاظ حقوقی آزاد بود، هنوز کار بردگان گشترشی بسیار داشت. تولیدات بافندگی به پیشرفت بزرگی دست یافته بود. بافندگی نه تنها در کنستانتینوپل و دیگر شهرهای بزرگ شبه جزیره بالکان بلکه در ولایات آسیایی و افریقایی امپراتوری نیز رشد یافته بود. مواد خام بافندگی بیشتر کتان، کنف، و پشم بود. تولید ابریشم که به تهیه پارچه‌های مرغوب برای جامه‌های جشن و سرور طبقه حاکمه و برای جامه‌های دینیان عیسوی وابستگی داشت، جای نمایانی یافته بود. تاسده ششم میلادی ابریشم خام از چین و ایران به بیزانس می‌رفت. حرکت قبایل کوچ‌نشین در آسیا، و شکل اتحادیه‌های نیرومند این قبایل (که آنها را امپراتوری کوچ‌نشینان می‌نامند)، دشواری‌هایی برای بازرگانی کاروانی با کشورهای خاور دور از راه پرآوازه ابریشم فراهم می‌کرد. بازرگانی دریایی با هندوستان، ظاهراً نمی‌توانسته است نیاز بیزانس را به ابریشم برآورد. همچنین لازم می‌آمد ابریشم از بازرگانان ایران که بیزانس با آن غالباً در حالت جنگ بود، خریداری شود. گذشته از این، زمامداران و بازرگانان ایران از وضع خود که تقریباً انحصاری

بود بهره می‌جستند و بهای ابریشم را افزایش می‌دادند. تلاش بیزانس‌ها برای روبراه کردن تولید ابریشم در سرزمین خود نمی‌توانست با کامیابی همراه باشد زیرا آنها کرم ابریشم نداشتند و مقامات ایرانی به هیچ روی به آنها کرم ابریشم نمی‌دادند.

اما هنگامی که، طبق روایت، کشیشان سیاح پس از بازگشت از خاور به بیزانس توانستند با فریب دادن پاسداران مرزی ایران تخم‌نوغان را در عصاهای درون خالی که برای این کار فراهم کرده بودند با خود بیاورند، وضع تغییر کرد. این نوغان را بابرگ توت در سوریه پرورش دادند، و سوریه نخستین ولایت بیزانس شد که در آن پرورش نوغان رواج یافت.^۴

پایه‌پای بافندگی، چرم‌سازی و کفش‌دوزی و از جمله تهیه چکمه‌های ظریف که روی آن با ابریشم و مروارید و برخی سنگ‌های زمینی آرایش داده شده بود، پیشرفت کرده بود. البته مصرف‌کنندگان این پای افزارهای گرانبها تنها می‌توانستند ثروتمندان باشند، و مردم عادی (بویژه در ولایت آسیایی و افریقایی که هوایی گرم داشت) به صندل زمخت خرسند بودند.

استخراج سنگ‌های معدنی و تهیه فلزات (مس، آهن، قلع، روی، و برنج) و نیز تهیه ظرف‌های فلزی، اسلحه و ابزار کاردستی کشاورزی اهمیتی بسیار داشت. زندگی اشرافی بزرگان و ثروتمندان شهرها و سران کلیساها، تقاضای فرآورده‌های جواهرسازی و کارهای کارگاه‌های هنری را افزایش

۴. کتاب‌درسی تاریخ‌سده‌های میانه با ویراستاری پروفیسور د. پ. ممراتیانکی و پروفیسور س. د. اسکازین، ج. ۱، ۱۹۳۹ میلادی، ص ۱۷۴، ۱۷۵.

داد. پیشه‌وران در تهیه زیورهای گرانبها و ابزارهای هنری و وسایل کلیسایی به اوج تکامل و مهارت بزرگ دست یافتند.

پیشه‌وران لبنان و سوریه که سنت‌ها و اشعار فنیهای باستان را نگاه داشته بودند بر شیوه‌های کامل تولید شیشه و ظرف‌های شیشه‌یی آگاه بودند. مصر در تهیه پاپيروس آوازه داشت، چون کاغذ پارشمینه ماده چندان گرانبهایی نبود. در آن روزگار که هنوز از کاغذ اطلاعی نداشتند، برای پاپيروس مصری هم در آسیا و هم در اروپای باختری، تقاضا بسیار بود. کارگاه‌های امپراتوری و کارگاه‌های دیرپا، با پیشه‌وران کارهای دستی و صاحبان کارگاه‌های کوچک که گاهی هزینه خرید مواد خام را نداشتند، با موفقیت رقابت می‌کردند.

در دیمه‌ها یعنی در سازمان‌های اداره شهرها که فعالیت آن را شهر-نشینان مرفه رهبری می‌کردند، پیشه‌وران را نه دفاعی بود و نه پناهی. معماری نیز در سطحی بسیار عالی قرار گرفته بود و آثار معماری عیسویان که بهترین آن را کلیسای صوفیه مقدس در کنستانتینوپل که در سده ششم میلادی برپا شده بود، برمی‌شمرند، گواه آن است.

وضع جغرافیایی، بیزانس و سطح نسبتاً بالای پیشرفت اقتصادی آن برای مناسبات بازرگانی خارجی آن تأثیری مساعد داشت. در سرآغاز دولت بیزانس برعکس امپراتوری روم باختری که به تصرف بربرها درآمده و در آغاز سده میانه به اقتصاد جنسی گذشته بود، تولیدات کالایی و مناسبات کالایی و پولی گسترش یافته بود. شهرهایی که در دوران باستان و در روزگار هلنیزم ساخته شده بودند از حساب سیل مردم روستاها که از فشار سنگین مالیاتی از روستاها گریخته بودند، به سرعت رشد می‌یافت؛ شهرها

مرکز تولیدات پیشه‌وران و مبادلات کالایی شده بودند.

بزرگترین شهر امپراتوری بیزانس پایتخت آن شهر کنستانتینوپل (= پل‌زرین میان خاور و باختر) بود. انتیوخیه (انطاکیه) در سوریه و اسکندریه در مصر از نگر اهمیت اقتصادی و فرهنگی خود اندکی از آن پایین‌تر بودند. سایر شهرهای بزرگ همچون بندرهای بازرگانی (چنانچه فسالونیک، بیروت تریپولی سوریه) یا همچون مراکز تقاطع راه‌های کاروانی (چنانچه دمشق) دارای اهمیت بودند. اورشلیم که در افسانه‌های کهن یهود و عیسویان و در داستان‌ها و روایات، شهر پر آوازه‌ی بود، زیارتگاه همه جهان پهناور مسیحیت بود.

بیزانس کهن با بهره‌گیری از مناسبات بازرگانی خارجی و تجربه بازرگانی رومیان باستان به بازرگانی با کشورهای خاورزمین ادامه می‌داد اما بازرگانی کاروانی با چین چنان که پیشتر دیدیم با دشواری‌های زیان‌هایی همراه بود، زیرا کوچ‌نشینانی که نیرو گرفته بودند برای امنیت عبور کاروان‌ها از مناطق خویش باج‌های طاقت‌فرسایی می‌گرفتند و گاهی نیز خیلی ساده بازرگانان را تاراج می‌کردند. هنگامی که بازرگانی با چین کاهش می‌یافت اهمیت مناسبات بازرگانی با هندوستان از راه دریای سرخ بیشتر می‌شد. از این راه کشتی‌های بازرگانی یونانی، سوری، لبنانی به اقیانوس هند راه می‌یافتند و با استفاده از بادهای موافق موسمی در سواحل سیلان لنگر می‌انداختند. تقاضای بازرگانان بیزانس بیشتر به ابریشم بود که همواره امکان خرید آن را در بازار گمرکی نداشتند. بازرگانان ایران غالباً این کالا را می‌خریدند و سپس با نرخ بیشتری به بیزانس می‌فروختند.

عربستان جنوبی که به بیزانس ادویه می‌فروخت در همین راه بازرگانی دریایی قرار داشت. مقدار نسبتاً زیادی از این ادویه بخوری بود که هنگام اجرای مراسم مذهبی عیسویان به کار می‌رفت. کالاهای عربستان جنوبی همچنین با کاروان‌های شتر از راه باختر عربستان که داه باستانی ادویه نام داشت حمل می‌شد. اتیوپی (پادشاهی آکسوم) مجری سیاست بیزانس در حوزه دریای سرخ و مسیحیت حربه این سیاست بود. طبقه حاکمه اتیوپی این دین را در سده چهارم میلادی از مبلغین مسیحی پذیرفته بود. در همین سده بود که آکسومی‌ها حملات مسلحانه‌ی بر یمن کردند که تبلیغات مسیحیت نیز همراه با این حملات بود. یمینی‌ها (بیشتر، مردم صفا و بویژه نجران) که مسیحیت را پذیرفته بودند به‌هوا داران سرسخت نفوذ بیزانس بدل شدند. این نفوذ که به یاری اتیوپی‌ها برقرار شده بود امنیت بازرگانی بیزانس را با هندوستان تأمین می‌کرد. در روزگار امپراتوری ژوستینین (۵۲۷-۵۶۵ میلادی) هنگامی که تا اندازه‌ی سیاست احیای دوباره امپراتوری روم انجام شده بود، بازرگانی بیزانس در دریای مدیترانه گسترش بسیار یافت. در نتیجه جنگ‌های موفقیت آمیز خسته کننده با گوت‌ها و واندال‌ها، سپاهیان و نیروی دریایی بیزانس ایتالیا، جزیره‌های باختری دریای مدیترانه، بخشی از شبه جزیره پیرنی و شمال آفریقا (سرزمین کنونی تونس و بخش خاوری الجزایر) را تصرف کردند.

امپراتور بیزانس و اشراف اطراف او تلاش کردند که در دولت‌های

تصرف شده که در سرزمین سابق امپراتوری روم غربی بود، مناسبات برده-داری را دوباره برقرار کنند. کار آنها مایه قیام‌های بزرگ بردگان و کولون‌ها گردید و در نتیجه تصرفات تازه ارضی بیزانس سست و متزلزل شد. در شمال افریقا، ارتش بیزانسی و لیساری به آسانی نبردهای مسلح و اندال‌ها را درهم شکست اما با پایداری سرسختانه بربرهای بسومی و بویژه کوچ نشینان روبرو گردید. فرمانروایی بیزانس تنها در کرانه‌های دریا و در دژهای داخل کشور محدود بود و در پرتو دشمنی آشتی-ناپذیرانه میان بربرهای ساکن (زمینداران و شهرنشینان) و بربرهای کوچ-نشین بود که بیزانسی‌ها به دریا ریخته نشدند.^۶

لشکرکشی برای جهانگیری، اشغال سرزمین‌های تصرف‌شده و سرکوبی شورش‌های مردم مغلوب به کاهش نیرو و وسایل امپراتوری انجامید. غالباً سپاهیان ارتش بیزانس که گاهی مدت‌ها مستمری خود را نمی‌گرفتند، سر به شورش برمی‌داشتند؛ غنایم جنگی، هدایا، غرامت و مستملکات را فرماندهان عالی تصاحب می‌کردند. حکومت بیزانس در جستجوی مبالغ و وسایل لازم، فشار مالیات و باج و خراج را افزایش داد. در نتیجه این کار وضع مردم زحمتکش بی‌درنگ طاقت فرسا شد. در روزگار پادشاهی ژوستینین موج قیام‌های ملی شبه جزیره بالکان و نیز شهرستان‌های خاوری را فرا گرفت. با به پای مبارزه فعالانه بردگان و کولون‌ها در مناطق روستایی، شورش‌های پر جوش و خروشی نیز توده‌های شهرنشین را فرا گرفت. لومپن پرولتاریا فعالترین بخش این جنبش بودند. این قشر نسبتاً نیرومند مردم شهرهای بزرگ که همانند پرولتارهای مردم باستان نه

۶. ش. ۱. ژوئین، تاریخ شمال افریقا، جلد یک، فصل ۱۰، ۱۹۶۱ میلادی

دارای کار بودند و نه دارای وسیله مستمر زندگی، از حکومت و ادارات شهری نان و کار می‌خواستند. آرد و غله‌یی که به رایگان به آنها داده می‌شد از مصر که مرکز غله پایتخت بیزانس بود، از راه دریای کنستانتینوپل وارد می‌شد.

هنگام شورش بزرگتر مردم این شهر، که به نام «نیکا» شهرت داشت (۵۳۲ میلادی)، امپراتور ژوستینین و همراهان او در چنان وضع دشواری قرار گرفتند که بر آن شدند با کشتی‌های جنگی به مستملکات امپراتوری در آفریقا بگریزند. اما سربازان مزدور به فرماندهی «ولیساری» توانستند توده اصلی شورشیان را به بنای سیرک بکشانند و در آنجا بود که در حدود سی و پنج هزار تن از پای درآمدند.

در روزگار جانشین ژوستینین در پایان سده ششم میلادی ضعف شدید امپراتوری مشاهده گردید. اراضی تسخیر شده در مغرب از آن جدا گردیدند؛ اما شمال آفریقا در زیر سیادت نسبی بیزانس باقی بود. شورش‌های بزرگ بردگان، کولون‌ها و کشاورزان آزاد شده سوریه، فلسطین، و مصر را به لرزه درآورده بود. دوباره هیجان کنستانتینوپل را فرا گرفت. ارتش دانوب شورش کرد. در امپراتوری بیزانس آتش جنگ خانگی شعله‌ور گردید.

اسلاوها در تاریخ بیزانس در آن روزگار نقشی پراهمیت ایفا کردند. قبایل اسلاو که تعرض آنها بر امپراتوری در مرز دانوب در نیمه نخست ششم میلادی به وسیله ارتش بیزانس متوقف شده بود، در ربع چهارم این سده به مرز رخنه کردند و چون سیلی خروشان شبه جزیره بالکان را فرا گرفتند. در میانه سده هفتم میلادی اسلاوها تقریباً در سرتاسر شبه جزیره

پراکنده بودند و بخشی از آنها به آسیای صغیر رخنه کردند. چون در میان اسلاوها مناسبات جامعه اولیه فرمانروا بود، آنها از دستگام موجود فشار طبقاتی و استثمار مالیاتی بهره نگرفتند. اسلاوها در شهرستان‌هایی که تصرف کرده و ساکن شده بودند وضع بردگان و مردم باج‌دهنده را راحت‌تر کردند، اما زمین‌های امپراتور و املاک زمینداران بزرگ را به باد تاراج دادند. کاملاً طبیعی است که توده‌های زحمتکش در سیمای اسلاوها، متحدان خویش و کسانی را می‌دیدند که آنها را از ستم آزاد کرده بودند. شورش‌های ملی و آمدن اسلاوها به تغییرات محسوسی در نظام اجتماعی و اقتصادی بیزانس انجامید. شیوه تولید برده‌داری اهمیت درجه اول خویش را از دست داد. بخش بزرگ مالکیت اشراف برده‌دار بر زمین به تصرف جامعه‌های زمیندار اسلاوها و کشاورزان بومی درآمد و در پی آن اهمیت اقتصادی تولید کننده آزاد عضو کمون بیشتر شد. این نکته نیز دارای اهمیت بود که اسلاوها سربازان بسیار ورزیده‌یی به ارتش بیزانس می‌دادند. امپراتور هراکلی (۶۱۰-۶۴۱ میلادی) که در آن روزگار بر تخت فرمانروایی بیزانس تکیه زده بود، نماینده اشراف زمیندار شهرستانی بود که با استقرار مناسبات نوین فئودالی مخالفت نمی‌کردند. هراکلی در سیاست داخلی خود که ناچار بود از اشراف کهن زمیندار یونانی نیز پشتیبانی کند و این اشراف از گسترش جنگ داخلی و ضبط برخی از زمین‌های خود هراسان شده بودند، عاقلانه وضعی را که پدید آمده بود و نیز تجدید قوای تازه نیروهای اجتماعی را پذیرفت.

بزرگ‌ترین رخداد سیاست خارجی، با جنگ‌های بیزانس و ایران وابستگی داشت. در سال ۶۱۱ میلادی سپاهیان ایرانی خسرو دوم شاهنشاه

ساسانی ، سوریه را تسخیر ، انطاکیه و دمشق را تصرف و در سال ۶۱۴ میلادی به فلسطین تعرض کردند و اورشلیم را گرفتند. پس از این پیروزی سپاهیان ایران از آسیای صغیر گذشته ، به کناره خاوری بسفور رسیدند و در اسکوتاری کنونی اردو زدند. سپاهیان دیگر ایران در ۶۱۸-۶۱۹ میلادی به مصر وارد شدند و اسکندریه را گرفتند.

هراکلی با دریافت مبالغی هنگفت از کلیسای یونانی و اسلاو، ارتش رزمنده‌یی تشکیل داد که به فرماندهی خود او در ۶۲۲-۶۲۸ میلادی سه لشکرکشی بزرگ به ایران کرد. در ۶۲۷ میلادی این ارتش به سپاهیان ایران در کنار خرابه‌های نینوا در نزدیکی موصل کنونی شکستی سخت وارد کرد ، پایتخت ایران را که تیسفون بود محاصره و به داگست مقر تابستانی پادشاهان ساسانی نزدیک شد.

طبق پیمان صلح با ایران ، ولایات شرقی بیزانس به آن دولت باز داده شد. هراکلی بر مردم سوریه و فلسطین که پیشتر آن را سپاهیان اشغالگرتاراج کرده بودند، مالیات سنگینی بست. هراکلی برای پرداخت وامی را که از کلیسای بیزانس گرفته بود ، مبالغ هنگفتی لازم داشت. گذشته از آن او می‌خواست مردم شهرستان‌هایی را که خواستار پذیرفتن فرمانروایی ایران شده بودند ، کیفر دهد.

هراکلی از سیاست سنتی امپراتوران بیزانس پیروی می‌کرد که خود را پیوسته مدافع سرسخت ارتدکس‌ها قلمداد می‌کردند و بیرحمانه فرقه‌های عیسوی و سایر ادیان را مورد پیگرد قرار می‌دادند. کلیسای ارتدکس همواره تکیه‌گاه حکومت خودکامه بیزانس بود و نظام موجود نابرابری و استثمار را توجیه و تقدیس می‌کرد. تعلیمات مذهبی و

سازمان‌های کلیسایی گوناگون ضد ارتدکس، بیان ایدئولوژیک اعتراض توده‌های مردم علیه سیادت بیزانس بود. در ولایات شرقی بیزانس، فرقه‌های نسطوری و مونوفیزیت^۷ گسترش بس بسیار یافتند.

دینیاران بیزانس با همکاری حکومت اشراف به بهانه دفاع و پاسداری از پاکیزگی جزم‌های ارتدکس، در سوریه، لبنان، و فلسطین مونوفیزیت‌ها را مورد پیگرد قرار می‌دادند. در سومین گردآمد همگانی در افس در ۴۳۱ میلادی، بر تعلیمات فرقه نسطوری که پیروان بسیاری در میان عیشویان سوریه و بین‌النهرین داشت مهر الحاد زده شد. بزرگترین مرکز تبلیغات نسطوریان مدرسه عالی دینی آنها در ادسا بود. در پایان سده پنجم میلادی، طبق فرمان کنستانتینوپل این مدرسه بسته و معلمان و شاگردانش پراکنده شدند. آنها به خاک شاهنشاهی ایران پناهنده شدند و به نصیبین در حوزه علیای بین‌النهرین آمدند. آنها در این‌جا از حمایت شاهنشاهان ساسانی که در وجود آنها دشمنان آشتی‌ناپذیر بیزانس را می‌دیدند، برخوردار شدند.

آیین مونوفیزیت‌ها که در نیمه نخست سده پنجم در مصر پرداخته شده بود در چهارمین گردآمد همگانی کلیسای خالکدونی در سال ۴۳۱ میلادی همچون الحاد نکوهش شده بود. اما مبلغان مونوفیزیت که حرص، ثروت و شهوترانی دینیاران عالی‌مقام ارتدکس و تزویر و نیرنگ و انحطاط اخلاقی راهبان تارک دنیا را نکوهش می‌کردند محبوبیت بزرگی در میان توده‌های مردم داشتند. مهمترین خطر تعلیمات مونوفیزیت‌ها برای هیأت حاکمه بیزانس در آن بود که تعلیمات آنها به پرچم تجزیه-

۷. کهن‌ترین فرقه آیین عیسی-م.

طلبی در ولایات شرقی امپراتوری بدل شده بود. از این رو نه تنها توده‌های مردم در این ولایات بلکه بیشتر زمینداران شهرستان‌ها و شهریان ثروتمند که در زیر بار فرمانروایی بیزانس کمرشان خم شده بود، به مونوفیزیت‌ها پیوسته بودند. مبارزهٔ زمامداران بیزانس و دینیاران یونانی و ارتدکس علیه مونوفیزیت‌ها گاهی در پیگردهای خونین توده‌ها جلوه می‌کرد. چنانچه در مصر مونوفیزیت‌ها را در خانه‌ها و خیابان‌ها قتل عام کردند و تن‌های کشتگان را به نیل انداختند. فرقه‌های عیسوی برای دینیاران ارتدکس یونانی تنها دشمنان ایدئولوژیکی نبودند: آنها خطر از دست رفتن مقامات عالی کلیسایی و در نتیجه خطر از دست دادن درآمدهای سرشار از ولایات شرقی امپراتوری را پدید آورده بودند. باید یادآور شویم که در این ولایات جو روسم دینیاران یونانی حکمفرما بود. از کشیش همگانی کنستانتینوپل که اسقف عالی کلیسای ارتدکس انطاکیه، اورشلیم و اسکندریه که دینیاران اصلی در ولایات شرقی شمرده می‌شدند، اطاعت می‌کردند. این مقام‌های پر سود کلیسایی معمولاً در دست یونانیان بود و آنها همچنین مقام‌های کشیشی و اسقفی و اندرز دهندگان دیرهای ثروتمندتر را در دست داشتند.

بخشی از دینیاران یونانی و ارتدکسی که اطمینان یافته بودند با زور نمی‌توان کار مونوفیزیت‌ها را یکسره کرد، آماده بودند با آنها مصالحه کنند. پس از بازگشت ولایات شرقی به بیزانس که در پی لشکرکشی‌های امپراتور هراکلی به ایران تحقق یافته بود، هراکلی به ارتدکس‌ها و مونوفیزیت‌ها پیشنهاد کرد که مقررات جزمی تازه‌ی در بارهٔ ارادهٔ یگانهٔ مسیح که دارای دو مرحله بوده است، بپذیرند. این

تعلیمات که با نام مونوفیزیستی شهرت دارد می‌بایست مونوفیزیست‌ها را با ارتدکس‌ها آشتی دهد. اما این تلاش کامیاب نشد، زیرا ماهیت کار در اختلافات نظرهای جزئی نبوده، بلکه در تضادهای اقتصادی و سیاسی بود که در اوضاع سخت سیادت بیزانس بر ملل خاور نزدیک، قابل حل نبود. تعلیمات دینی مونوفیزیست‌ها را پس از آن تنها کلیسای مارونی‌ها پذیرفت که تا امروز نیز پیروانی در سوریه و لبنان دارد.^۸

*

شاهنشاهی ایران ساسانی در مبارزه برای فرمانروایی در جنوب غربی آسیا و اقیانوس هند، دشمن نیرومند بیزانس بود. ساسانیان جایگزین اشکانیان پارتی شدند که در نخستین سده پیش از میلاد با رومی‌ها که تلاش داشتند ارمنستان و بین‌النهرین را تسخیر و به کرانه‌های خلیج فارس رخنه کنند، به پیکار با رومیان برخاسته بودند. اشکانیان در پیکار با رومیان از بین‌النهرین که تیسفون پایتخت دولت آنها واقع در دو سوی رود دجله در آنجا بود با نیرویی خاص دفاع می‌کردند. بین‌النهرین از نگر اقتصادی پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین شهرستان‌ها و از همه‌جا پرجمعیت‌تر بود. بخش جنوبی آن، بابل کهن سرزمین زمینداری باستانی بود و اساس زمینداری آنرا آبیاری مصنوعی تشکیل می‌داد. در روزگار ساسانیان (۴۲۴-۴۵۱ میلادی)، بین‌النهرین وضع استثنایی اقتصادی و نیز اهمیت سوق الجیشی خود را نگاه داشته بود.

۸. ۱. ۱. واسیلیف - سخنرانی‌هایی درباره تاریخ بیزانس، فصل ۵، ۱۹۱۷ میلادی

نظام اقتصادی و اجتماعی که در شاهنشاهی پهناور ساسانیان حکمفرما بود، و جریان هایی که در این دولت رخ می داد هنوز به خوبی روشن نشده است. دلیل آن نیز کمبود منابع شایان اعتماد است که گذشته از این، مورد پژوهش کامل نیز قرار نگرفته اند.^۹ اطلاعات دانش امروز امکان می دهد روشن سازیم که در دولت اشکانیان پارسی دو شیوه تولید بوده است - برده داری و جامعه اولیه. شیوه نخست در زمین های بارور بابل، سرزمین کشاورزی آبیاری شونده باستانی، شیوه اصلی بوده است.

در روزگار ساسانیان کاربردگان اهمیت بزرگ خود را در کشاورزی نگاه داشته بود. عده پی از دانشمندان به بهره گیری از کار اسیران رومی در بابل، خوزستان (شوش باستانی) و فارس، عطف توجه منی کنند. چنان که لژیون های رومی زیر فرماندهی امپراتور ولیریان، که سپاهیان شاپور اول در سال ۲۶۰ میلادی در نزدیک ادسا محاصره و وادار به تسلیم شان کرده بودند، به حوزه رودخانه کارون رانده شده و چون بردگان کار می کردند و تأسیسات بزرگ آبیاری می ساختند. به طور کلی فرماندهی ساسانیان، اسیران جنگی رومی را تبدیل به برده کرده و برای کار به شبکه های آبیاری گسیل داشته بود. پاره ای از پژوهشگران که البته دلایلی نیز دارند، چنین می پندارند که در روزگار نخستین شهریاران ساسانی، لشکر کشی های سپاهیان ایران به قلمرو امپراتوری بیزانس یکی از هدف های اصلی اش به چنگ آوردن اسیران جنگی برای

۹. ن. و. یغولوسکایا، شهرهای ایران در آغاز سده های میانه، ۱۹۵۶ میلادی

تکمیل کردن بردگان دولتی بوده است.^{۱۰}

اما حتی در بین‌النهرین که در آنجا مناسبات برده‌داری بیش از چهار هزار سال فرمانروا بوده است، بردگان در سده‌های چهارم-پنجم نقش اصلی خود را در تولیدات اجتماعی از دست داده بودند. کشاورزان جامعه‌های زمیندار که تولیدکنندگان اصلی بودند در نخستین رده جای گرفته بودند. هنگام از میان رفتن جامعه‌های زمیندار، قشر بسالایی که از میان آن برخاسته بود به تدریج زمین‌های پهناور و آب را تصرف کرد. این قشر، پس از بدل ساختن زمین و آب به مالکیت خویش، اعضای عادی جامعه کشاورزان را بنده خویش ساخت، فرآورده‌های اضافی آنها و سپس بخشی از فرآورده‌های اصلی آنان را ضبط کرد. مالک شبکه آبیاری که آن را بردگان وی ساخته بودند، زمین‌های قابل آبیاری را به زمینداران اجاره می‌داد و بخش مشروطی از فرآورده‌های آنها را می‌گرفت. بدین‌سان اجاره فئودالی زمین پدیدار گردید و وابستگی تولیدکنندگان به مالکین وسایل تولید جلوه‌گر شد. در روند پابرجا شدن فئودالیزم در شاهنشاهی ساسانیان (و پیش از همه در شهرستان‌هایی که از نگر اقتصادی پیشرفته بودند)، مقوله تازه اجتماعی پدیدار گردید که نام «سوار» داشت. این يك زمیندار كوچك (و شاید گاهی میانه‌حال) بود که زمینش را در ازای خدمت در سواره‌نظام به او داده بودند. اشراف زمیندار که بخشی از آنان زمین و حکومت را هنوز از دوران اشکانیان نگاهداشته بودند، نقش مهم اجتماعی و سیاسی داشتند. این بزرگان در املاک پهناور خود از بردگان بهره می‌بردند و ضمناً بر

۱۰. پیشین، ص ۱۶۰.

جامعه های کشاورز و قبایل کوچ نشین، آقایی و فرمانروایی می کردند. برخی از این خاندان های بزرگان در ولایات موروئی خود از استقلال سیاسی بهره مند بودند و سرسختانه در برابر سیاست مرکزیت، پایداری می کردند. این همان سیاستی بود که نخستین شهریان ساسانی به پیروی از آن آغاز کرده بودند. مغان زرتشتی به سرپرستی مغ بزرگ - موبدان موبد - متحد سیاسی بزرگان زمیندار بودند. این قشر بالایی دینیاران نیز دارای زمین های پهناور و دیگر اموال غیر منقول بود، به علاوه درآمدهای گزافی که از زمینداران می گرفتند به دست می آورد.

آنها به همراهی بزرگان زمیندار خود کامگی شهریان ساسانی را محدود می کردند. این اصل که تخت ستون محراب، و محراب ستون تخت است و آن را به بنیادگذار سلسله ساسانی نسبت می دهند تنها در مورد مردم زحمتکش بویژه هنگام شورش آنها جامه عمل می پوشید. در حقیقت امر میان خود کامگی ساسانیان از یکسو و بزرگان و مغان عالی مقام از سوی دیگر مبارزه پیگیر برای قدرت در جریان بود که گاهی بسیار سخت می شد. در این مبارزه، بزرگان و مغان دستی بالا داشتند.

از این رو شاهنشاهان ساسانی می کوشیدند آنچه ان متحدانی بیابند که بتوانند از آنها چون تکیه گاهی مورد اطمینان بهره گیرند. شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) دومین نماینده سلسله ساسانی تلاش کرده بود که پایگاه اجتماعی فرمانروایی خود را گسترده تر کند و از حربه تازه ایدئولوژیک بهره گیرد. او برای این هدف از تعلیمات دینی مانی گرایان که در آن روزگار پدید آمده بود، پشتیبانی کرد. مانی - بنیادگذار نیمه افسانه‌یی این دین که پیشتر از مغان زرتشتی بود به تبلیغ تعلیمات

دوگرایانه دست زد که در اصل از دوگرایی زرتشتی و عیسوی تفاوتی نداشت. در تعلیمات دینی مانی‌گرایی نیز چون این دو دین، هرآنچه که در کاینات و در تاریخ بشر می‌گذرد به شکل مبارزهٔ همیشگی دو نیرو - نیکی و بدی یا روشنی و تاریکی - جلوه‌گر می‌شود. در نهاد انسان این دو نیرو به شکل روح که زاییدهٔ نیروی روشنایی و بدن که زاییدهٔ نیروی تاریکی است، گذاشته شده‌است. انسان باید به پیروزی نیروی روشنایی یاری رساند، و برای این کار باید نیازهای طبیعی بدن خود را سرکوب و خاموش سازد. او می‌بایست در شیوهٔ زندگی خود، سخت قناعت را پیشه سازد (گوشت نخورد، از وسوسه‌های زندگی دوری گزیند و حتی ازدواج نکند) تا این که روح خود را از «سیاه چال تن» آزاد سازد.

کوتاه سخن، مانی‌گرایی همان آیین زرتشت بود که آرمان‌های زهد و تحمل مصایب مسیحیت را به آن درآورده بودند. با در نظر داشت که در عراق که پیشرفته‌ترین شهرستان دولت ساسانی بود، مردم اصلی آن ایرانی نبودند بلکه مردمی بودند سامی که زبان آنها آرامی بود و اعقاب بلافصل بابلی‌های باستان (کلده‌ای‌ها) و آشوری‌ها بودند؛ اندکی کلیمی نیز بودند که از دین یهود پیروی می‌کردند؛ اینها اعقاب یهودیانی بودند که پس از «اسارت بابلی‌ها» در بین‌النهرین بر جای مانده بودند و یهودیان دیگری نیز به آنان پیوسته بودند.

شاپور اول چون نمایندهٔ دولت خودکامهٔ ساسانیان با راه دادن به تبلیغات مانی‌گرایان از سه هدف پیروی می‌کرد. نخست اینکه با بدل ساختن مانی‌گرایی به دین دولتی که تابع شاهنشاه و مغان‌گوش فرمان او باشد، او ابزار مؤثر تازه‌ای برای تأثیر بر توده‌های مردم به دست

می آورد. دوم اینکه اومی توانست به استقرار یگانگی دینی همه رعایای خود و از جمله مسیحیان امیدوار باشد. سوم اینکه او با این کار ضربت خردکننده‌ای بر مغان زرتشتی و غیر مستقیم بر بزرگان کهن وارد می ساخت.

بزرگان و مغان عالی مقام چنان واکنش قاطعی به این سیاست دینی شاپور نشان دادند که او از هرگونه مناسبتی با مانی گرایان دست کشید. گذشته از این هنگامی که تعلیمات مانی گرایان در قشرهای پایین اجتماعی شهرنشینان گسترش یافت در این تعلیمات به تدریج گرایشی پدیدار گردید که علیه دولت بمثابه عامل جبر و زورگویی و علیه همه انواع و اشکال ستم اجتماعی و سیاسی بود.

پیروزی بزرگان و مغان عالی مقام در مبارزه با شهریار ساسانی به تزلزل دراز مدت سیاسی انجامید که آن نیز به تقویت خودسری و استثمار توده‌های زحمتکش یاری کرد. پس از شاپور اول بزرگان درگاه در طول سه دهه شش پادشاه را بر تخت نشانند و از تخت به زیر کشانند. در سال ۳۵۹ میلادی بزرگان برای تحکیم موقعیت رهبری کننده خود در دولت، شاپور دوم را که هنوز کودکی شیرخوار بود و طبق اطلاعاتی دیگر هنوز در شکم مادرش بود، به شاهنشاهی برداشتند. درست است که این شاهنشاه پس از رسیدن به بلوغ توانست به نفع فرمانروایی خود، بزرگان را مهار کند. او بر سپاهی تکیه داشت که در جنگ با رومیان کامیاب شده بود.

اما پس از مرگ وی در سال ۳۷۹ میلادی، بزرگان با همدستی مغان عالی مقام دوباره کوشیدند حکومت خودکامه شهریاران ساسانی را

محدود کنند. چنانچه مثلا آنها شاهنشاه بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸) را از کارها کنار گذاشتند و به او امکان دادند که به شکار و موسیقی و عشق بپردازد. یکی از جانشینان او، فیروز (۴۵۹-۴۸۴) قربانی دسیسه بزرگانی شد که پسر او ولش [بلاش] (۴۸۴-۴۸۸) را تنها پس از آنکه سوگند خورد برای امتیازهای آنها (یعنی خود سری ولجام گسیختگی) در اداره امور دولت احترام قائل شود بر تخت نشاندند.

جای گرفتن طولانی بزرگان در رأس اداره امور دولت با رکود نیروهای مولده همراه بود. انگیزه این رکود آن بود که نمایندگان ملاکان بزرگ امکان کامل یافته بودند که تولید کنندگان را به طرزی نا محدود و با نقض مصالح عمومی دولت آن چنان که باید و شاید استثمار کنند و گذشته از این اندوخته دولت به تاراج می رفت. رکود تولید با جلوه گرشدن تجزیه طلبی بزرگان زمیندار ولایات درهم آمیخته بود که به جدا شدن شهرستان های بزرگ و پیکار فرمانروایان آن با یکدیگر انجامید.

درسال های مصیبت و فلاکت ملی که در اثر قحطی و بیماری های همه گیر پیش آمده بود، کارمندان مغرض دستگاه دولتی و دلان طماع و نیز مالکان زمین به چپاول مردم زحمتکش ادامه می دادند. وضع طاقت فرسای مردم، انگیزه پیدایش جنبش گسترده ای گردید که شکل آیین مزدک به خود گرفت.

جنبش همگانی مزدکی که در پایان سده پنجم و آغاز سده ششم میلادی، بین النهرین را فرا گرفته بود، در آثار تاریخ نگاران پسین فتودالی خاور نزدیک تصویری یافته است که سرتاپا تحریفی است بی-

شرمانه. نویسندگان مسلمان سده‌های میانه مزدکیان را در شکل کاذب آشوبگرانی دور از اخلاق، ناپاکانی که به تاراج و شهوت‌رانی دست برده‌اند و مزدک رهبر آنها را چون نیرنگبازی گستاخ و فریبگری بی‌وجدان جلوه‌گر ساخته‌اند که از علاقه بی‌پایان به قدرت رنج می‌برده‌است. تاریخ‌نگاران ما توانسته‌اند پرده‌ی دروغ و تهمت را که ایدئولوگ‌های فئودال‌های خاور زمین بر آیین مزدک کشیده بودند، کنار بزنند و ماهیت واقعی این جنبش را ببینند.^{۱۱}

جنبش مزدکیان در تیسفون که در آنجا شماره‌ی گرسنگان و ناخرسندان به سرعت افزایش می‌یافت، آغاز گردید. این افزایش از حساب روستاییانی بود که گرسنگی و فشار مالیاتی حکام آنها را از روستاها می‌رانند. رهبری جنبش که روایت تاریخی، آن را در سیمای مزدک جلوه‌گر می‌سازد خواستار باز شدن انبارهای غله و آرد گردیده بود تا این که نیاز روزمره‌ی مردم خشمگین و گرسنه‌ی پایتخت اقناع شود. مبلغین مزدکی تصمیم گرسنگان را در این مورد که اگر خوار و بار داوطلبانه به مردم داده نشود به زور آن را بگیرند، مورد تأیید قرار دادند.

مزدکیان، با در آوردن تغییراتی درمانی‌گرایی آن را شالوده‌ایده‌تولوژی خویش ساختند. این تعلیمات دینی [مانی‌گرایی] انباشته از بدبینی، تعلیماتی بود مشحون از نومیدی و ناتوانی. در همان آغاز جنبش مزدکیان در این باره سخن می‌گفتند که سبب اساسی گرسنگی و

۱۱. همانجا، ص ۲۷۸ - ۳۱۶؛ ن. و. پیگولوسکایا، آ. یو. کراچکوفسکی، ای. پ. پتروشفسکی، ل. و. استرویوا، آ. م. بلینتسکی، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده‌ی هژدهم میلادی، ۱۹۵۸، ص ۵۶-۵۹.

دیگر بدبختی‌های مردم همانا توزیع نابرابر خواسته و نعمت‌های جهان است. پس برای برقراری رفاه مردم و فراوانی، لازم می‌آمد که در چنین مالکیتی تجدید نظر شود و توانگران از سیادت اقتصادی و سیاسی خویش محروم گردند. به عقیده مزدکیان این کار تنها از راه بازگشت به آن مناسبات و آن نظامی که از ویژگی‌های جماعت‌های آغازین کشاورزی بوده، امکان‌پذیر بوده است. آنها نظام جماعتی را که در آن نابرابری خواسته نبوده و در نتیجه نه سیادت بوده است و نه ستم، کاملترین شکل جامعه می‌پنداشتند.

تعلیمات مزدکیان بازتابی از منافع و آرزوهای کشتکاران بود که در دوران پای‌گرفتن فتودالیزم در معرض اسارت قرار گرفته بودند. توده‌های تولیدکننده که بیش از پیش از مناسبات نوین رنج می‌بردند و علیه آنها اعتراض می‌کردند، نجات خود را در استقرار مجدد نظم جماعتی کهن می‌دیدند. در شمال ایران، مزدکیان در زمین‌هایی که جبراً از ملاکین گرفته بودند به تشکیل جماعت‌های کشاورزی خود آغاز کردند. جالب و درخور نگرش است که مزدکیان با آزاد کردن کشاورزان از ستم ملی، از رهایی بردگان هواداری نمی‌کردند. گذشته از این، آنها نگاهداری بردگی را در جماعت‌های خویش ضروری می‌شمردند. مزدکیان نه تنها خواستار مالکیت جماعتی بر زمین و وسایل آبیاری آن می‌شدند و چنین مالکیتی را برقرار می‌کردند بلکه خواستار مالکیت جماعتی بر بردگان بودند که صاحب و استثمارکننده آنها همان جماعت می‌شد.

دامنه گسترده جنبش مزدکیان و کامیابی آشکار این جنبش، قباد ساسانی را که در آن روزگار فرمانروا بود (۴۸۸-۵۳۱ میلادی)

برانگیخت که به مزدکیان بپیوندد. او که در خود یارا و توانایی مبارزه با این جنبش نیرومند را نمی‌دید بسیار مناسب دانست که از این جنبش برای تار و مار کردن اشراف و بزرگان که میان او با آنها مناسبات دشمنانه‌یی پدید آمده بود بهره‌گیرد. بنا بر روایت، قباد اول مزدک را رئیس انبارهای خوار و بار کرد که از آنجا آرد و غله میان مردم پخش می‌کردند. قباد به سازمان جماعت‌های مزدکیان که ضبط اموال اشراف و بزرگان را در پی داشت، با همدردی می‌نگریست.

به نوشته منابعی که با مزدکیان دشمنی دارند، قباد اول در «همگانی ساختن زنان» نیز با مزدک همداستان بود. منابع فتودالی خاورزمین در زیر این عبارت، دوری افراطی مزدکیان را از اخلاق در نظر دارند و گویا مزدکیان شکل معمولی ازدواج را قبول نداشته‌اند و خواستار آن بودند که زنان نیز پا به پای زمین، آب، بردگان، و دام‌های خانگی از آن همگان باشند. خاورشناسان باختری نیز این نظریات را که سرتاپا ساختگی است یکسره پذیرفته‌اند. در حقیقت امر از عبارت «همگانی ساختن زنان» باید برچیده شدن مقررات قشری و کاستی رادک کرد. این مقررات مانع از آن بودند که مردم مالیات دهنده با زنان قشرهای ممتاز بالایی ازدواج کنند. مزدکیان با بهره‌گیری از شکست و دستپاچگی بسیاری از نمایندگان قشر ممتاز، با زنان این گروه ازدواج می‌کردند. «همگانی ساختن زنان» که اینهمه جار و جنجال برایش براه انداخته‌اند، همین بوده است.

مزدکیان تنها در نقش دشمنان آشتی‌ناپذیر اشراف و مغان بزرگ می‌توانستند برای نمایندگان خاندان فرمانروا متحدان مناسبی باشند. اما

پس از آن که در پرتو گسترش جنبش مزدکیان، این لایه بالایی طبقه حاکم از نگر اقتصادی و سیاسی ناتوان شد، خاندان ساسانی دیگر لازم ندانست حکومت خود را با پیشوایان مزدکیان تقسیم کند و از دریافت باج و خراج گوناگون از مردم چشم پپوشد. کار ارتجاع در غرقه به خون ساختن مزدکیان فعال یکسره قانونمندانه بوده است.

خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) در سرکوبی جنبش مزدکیان و تارومار کردن جماعت‌های مزدکی، همدست فعال پدر خویش، قباد، بود. بنابر پاره‌یی اطلاعات، مادر او، دختر زمیندار کوچکی بوده که به تصادف با قباد وصلتی کوتاه مدت داشته است.

طبقه نوین اجتماعی، یعنی زمینداران کوچک و میانه‌حال، که آورندگان مناسبات فئودالی بودند، سرکوبی خونین مزدکیان را برعهده گرفتند. آنان از خسرو انوشیروان برای دست‌مزد، زمین گرفتند و تکیه‌گاه قابل اعتماد وی گردیدند. لایه بالایی این طبقه، اشراف تازه‌یی را پرورد که به فرمانروا وفادار و خربه‌گوش به فرمان‌وی بودند. از اشراف کهن تنها چند خاندان برج‌ماند که آنان نیز اهمیت سیاسی پیشین خود را از کف دادند. برای تحکیم حکومت خسرو انوشیروان، چاره‌هایی اندیشیده شد که به اصلاحات خسرو اول مشهور است. مهم‌ترین این اصلاحات همانا اصلاحات مالیاتی بود که در پرتو آن مالیاتی استوار وضع گردید. مالیات نه تنها جنسی، بلکه نقدی (پول سیمین) نیز بود. بزرگ‌ترین سرچشمه درآمد خزانه، همانا مالیات زمین بود که خراج (خراگ) نام داشت و مقدار آن بانوع محصول و مساحت زمین و حتی گونه‌گونی درختان میوه، غلات و علوفه وابسته بود. چنان که از یک گریب (گریب) زمین که روی آن غله

کاشته شده بود، يك درهم، از يك گریب تا كستان، هشت درهم و از يك گریب شبدر، هفت درهم خراج دریافت می شد.^{۱۲}

مالیات سرانه یا گزت (جزیه) از مردم جز زمینداران، سپاهیان، دینیاران و کارمندان دستگاه دولت، از سن بیست تا پنجاه سالگی ستانده می شد. از هر مالیات دهنده، بسته به توانایی مالی او، چهار، شش، هشت، یا دوازده درهم گزت دریافت می شد. به نوشته منابع در روزگار خسرو اول همه زمین ها را اندازه گرفته و همه مردم (مالیات دهندگان) را سرشماری کرده بودند. در نتیجه این کار، توانستند صورت درآمد و هزینه دولت یعنی بودجه را معین کنند.^{۱۳} يك دستگاه پیچیده اداری که در عین حال تمرکز اداره امور دولت را نیز بردوش داشت، به تعیین میزان خراج، مالیات و عوارض گمرکی می پرداخت، اما پس از اجرای اصلاحات نیز سیستم باذخیرد برای همیشه برانداخته نشد.

در روزگار خسرو اول، دولت ایران به دوران آغازین فتوح الیسم گام نهاد. از کار بردگان بیش از همه در سیستم آبیاری و در پیشه وری بهره گیری می شد.

پیشه وری در ایران ساسانی با بازرگانی خارجی وابستگی استواری داشت. این دولت پهناور در پرتو موقعیت جغرافیایی خویش، میانجی مبادلات بازرگانی میان چین و هند از یکسو و بیزانس و دیگر کشورهای دریای مدیترانه از سوی دیگر بود. مهم ترین کالای کاروان ها و بازرگانی ترانزیتی،

۱۲. گریب تقریباً برابر دو هزار و نه صد متر مربع است؛ درهم، پول سیمین.

۱۳. ن. و. پیگولوسکایا، آ. یو. یا کو بوسکی، ای. پ. پتروشفسکی، ل. و. استرویوا،

م. ت. بینسکی، تاریخ ایران از آغاز تا سده هزدهم میلادی، ص ۶۱، ۶۰

ابریشم بود. ابریشم بافان چیره دست ایرانی از ابریشم مصنوعی که از چین و هند می آمد، پارچه های مرغوبی می بافتند که در بیزانس فروخته می شدند. فرآورده هایی از کتان و پنبه، قالی های گران بها و ظرف های هنرمندانه زرین و سیمین نیز پایه پای حریر از کالاهای صادراتی ایران بود. این فرآورده ها در کارگاه های قلعه های فتودال های بزرگ به دست پیشه وران وابسته به آنان و در شهرها به دست پیشه وران آزاد ساخته می شدند. در شهرهای بزرگی چون تیسفون، گندیشاپور، همدان، استخر، نیشاپور، و ری، پیشه وران بسیاری کار و کالاهایی برای بازارهای داخلی و خارجی تولید می کردند. پیشه وران آزاد در بنگاه هایی گرد آمده بودند که ظاهراً شکل نطفه یی کارگاه ها بوده است.

گسترش تولیدات پیشه وری ایران به کوچیدن اجباری مردم از شهرستان های آسیایی بیزانس به میاندورود و به شهرستان های ایرانی شاهنشاهی ساسانی یاری رسانید. در میان کوچندگان آنی که از ترس جان در قبال پیگردهای دینی ناچار به ترك دیار می شدند، عده بسیاری نیز پیشه وران چیره دست بودند. گذشته از این، پس از لشکرکشی های سپاهیان ایران به سوریه، شماره پیشه وران بسیارتر گردید. این سپاهیان به همراهی اسیران جنگی، پیشه ورانی را می آوردند که در پرتو وجود آنان تولیدات پیشه وری در شاهنشاهی ساسانی گسترده تر شد و بهبود یافت.

سیاست خارجی دولت ساسانی در دوره آغازین فتودالیسم که در روزگار خسرو اول و جانشینانش از نگر اقتصادی و نظامی توانا تر شده بود، این هدف نهایی را در برابر داشت که سیادت ساسانیان را در فراسوی قفقاز و شهرستان های آسیایی بیزانس استوار کند و به کرانه های دریای سیاه و

مدیترانه راه یابد. در سده ششم میلادی، سپاهیان ساسانی در پیکار با بیزانس، یمن و لازیکا را تصرف و به سوریه رخنه کردند. در آغاز سده هفتم میلادی، در روزگار خسرو دوم (پرویز) چنین می نمود که گسترده ترین نقشه های استیلاگرانه جامه عمل پوشیده شده باشد. چنان که دیدیم، سپاهیان ایران مستملکات آسیایی بیزانس را در خاور میانه تصرف کردند و به دروازه های پایتخت بیزانس رسیدند. اما دست اندازی متقابل و پیروزمندان سپاهیان بیزانسی هراکلیوس، چنان که دیدیم نه همان پیروزی های ایران را باطل کرد، بلکه خطری جدی برای پایتخت ایران پدید آورد.

جنگ های دراز مدت و سرسختانه ایران با بیزانس این دو دولت را به سستی کشانیدند و به همین سبب آنها در برابر استیلاگران نوخاسته یعنی تازیان یکسره زبون و ناتوان شدند.

فهرست راهنما

فهرست اسامی اشخاص

- ابن الاثیر ۲۲، ۲۳، ۲۴.
 ابن حارث ۱۶ اسارت مردمان.
 ابوبکر ۱۵، ۵۷.
 ابودلف محلل ۳۵ جهانگرد.
 ابوسلمه ۳۶ از سران قیام.
 ابو عبید ابن جراح ۱۶.
 ابوسلم ۳۶ برده پیشین، ۳۷ اردوگاه.
 ابومهناف ۱۶.
 ابی یوسف یعقوب ۳۶.
 اسپارتاکوس ۳۸ شورش.
 استرویوا، ل. و. ۸۴، ۸۸.
 اسکازین، س. د. ۶۷.
 اسمیرنوا، او. ای. ۲۴.
 البلاذری (بلاذری) ۱۶، ۱۷، ۱۸.
 سخن از اسیران، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۳۶.
 الجوزی ۲۰.
 الحکیم (خلیفه فاطمی) ۳۵.
 الذبیر ابن العوام ۲۵ صحابه نزدیک.
 الرسیبی ۳۳ خاندان فتودال.
 الموفق ۵۶ رهبری جنگ علیه زنگیان ۷۵.
 الولید (ولید) ۲۲.
 الیعقوبی (یعقوبی) ۲۴، ۹۷.
 امام غائب ۵۰.
 امیرعباس ۳۸ غلبه بر شورشیان.
 انطاکیایی، یحیی ۳۶.
 ایوب ابن ابی العالی ۱۹ روایت.
 برگومیه، آقاناسی ۲۶.
 بلعمی ۲۴.
 بلینتسکی، آ. م. ۸۴، ۸۸.
 بلیایف، ی. آ. ۹، ۱۱، ۳۸، ۳۹، ۴۳.
 بهار ملک الشعراء ۲۴.
 بهرام گور ۸۳.
 پاتکائیان، ک. ۲۳.
 پترشفسکی، ای. پ. ۴۱، ۸۴.
 پونز، س. ب. ۳۴.
 پیگولوسکایا، ن. و. ۷۵، ۷۸، ۸۴، ۸۸.
 تواتسی، مویی. کاکانگا.
 تولستوف، س. پ. ۹.
 تویس (شاعر عرب) ۳۰.
 جراجیم «شورش» ۳۶.

مومزن، ت. ۱۲.
 میخائیل سریانی ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۶،
 ۳۰، ۳۲، ۳۴ اخبار.
 میولر، آ. ۳۷
 نادرزاده، ال. ای. ا. ۱۱، ۱۳، ۱۴
 موافقت، ۲۸، ۳۹ ترها. ۴۰.
 ناصر خسرو ۳۱، ۳۸.
 نصیر ابن ضیثم ۱۵ حمله.
 نیازمند شیرازی ۱۰.
 نیهارت، آ. آ. ۱۳.
 واسیلیف، آ. آ. ۲۵، ۷۷.
 ولاش (بلاش) ۸۳.
 ولیریان ۷۸ اسیران.
 ولیساری ۷۲ سرکوبی شورشیان.
 هارون الرشید ۳۳.
 هراکلی ۷۳ عدم مخالفت با مناسبات
 فتودالی، ۷۴ مدافع ارتدکس، ۷۶
 لشکر کشی هراکلیوس ۹۰ جنگ
 با ایران. یاقوت ۳۵، ۳۸.
 یاکوبوفسکی، آ. یو ۹، ۱۱، ۳۶،
 ۴۰، ۸۸.
 یعقوب (پسر لیت صفار) ۵۳، ۵۴ لشکر-
 کشی به بغداد.
 یهود ۶۹، ۸۱.

مانی ۸۰، ۸۱.
 متس، آ. ۲۷، ۳۰، ۳۶، ۳۸.
 محلی ۵۷.
 محمد ۳۷ خاندان.
 محمد ابن مسافر ۳۵ بنیانگزار.
 محمد المقربی (علامه) ۲۲.
 محمد النفس الذکی علوی ۳۷ قیام شیعی.
 مدنیکیف، ن. آ. ۱۶، ۳۶ نقل.
 مروان ابن محمد ۲۴ پس از یورش به
 داغستان.
 مزدك ۸۳، ۸۴، ۸۶ رئیس انبارهای
 خواروبار.
 مسعودی ۲۱ نوشته، ۲۲ اثر، ۲۵،
 ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۷، ۵۰،
 ۵۳، ۵۴.
 مسکین ۳۲ ترانه خوان، ۳۳.
 مسلم ۱۹، ۲۳ اسیر زن و مرد.
 مسیح ۶۵، ۷۶.
 معاویه ۱۷، ۱۸ حمله دریایی، ۲۵،
 ۲۹ استعمار، ۳۰ ساختمانهای تازه.
 معتصم ۲۶ آزادی بردگان خاص، ۳۱.
 مغیره ابن شعبه ۳۲ از صحابه.
 موسی ابن نصیر ۲۲.

فهرست اسامی کتب و مقالات

- آثار قازی سده یازدهم میلادی از مؤلفان ناشناخته ۳۶
 ارشاد ۳۸
 استیلای تازیان بر آسیای صغیر ۲۴
 البلدان ۱۶
 العیون ۳۱
 ایران در مرز میان سده‌های هشتم و نهم میلادی ۹
 بردگی در گوشه و کنار جهان باستان ۱۳
 مجموعه بهره‌گرفتن از کارهای بردگان در منطقه مورد بررسی در پایان سده‌های میانه ۴۱
 بیژانس در راه‌های هندوستان ۷۵
 بیژانس و تازیان ۲۵
 پارچه‌های مصری سده‌های میانه همچون سرچشمه‌یی برای تاریخ و تاریخ فرهنگ سده‌های ده تا پانزده میلادی در مصر ۳۴
 تأسیس دولت تازیان در سده هفتم میلادی ۹
 تاریخ اسلام ۳۷
- تازیان، در آغاز سده‌های میانه ۳۸، ۹
 تاریخ آگون ۲۳
 تاریخ الرسل والملوک ۴۷ شرح مفصل قیام زنگیان
 تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی ۸۸، ۸۴
 تاریخ بردگی ۱۵
 تاریخ خلیفه‌ها ۲۳
 تاریخ روم ۱۲
 تاریخ سده‌های میانه ۶۷
 تاریخ سیستان ۲۴
 تاریخ شمال آفریقا ۷۱
 تاریخ نگاری کشورهای خاورزمین ۱۰
 تاریخ یوحنا ۱۸
 تمدن اسلام ۲۸
 در جستجوی فرهنگ باستانی خوارزمی ۹
 ذکر وزیر هالسان بن خطیب ۲۳
 دیناس اسلامی ۲۷
 ریشه‌های فتودالیزم در جامعه‌های کوچ-

مسأله بردگی در سرزمین خلافت، سده های
هفتم و هشتم میلادی، ۱۰، ۱۱، ۱۳،
۴۰، مسأله بردگی در عربستان در سده
هفتم میلادی ۱۰.
مسائل نظام اجتماعی و اقتصادی سرزمین
خلافت در سده های ۷ و ۸
میلادی ۲۸.
مجموعه مسائل تاریخ ایران و ادبیات
کشورهای خاور زمین ۱۰.
مروج الذهب ۲۱.
مناسبات سیاسی در روزگار دودمان
مقدونی ۲۷.
نفع الطیب من غصین الاندلس الرطیب
۲۲، ۲۳.

نشین دامپور ۹.
سخنرانیهایی درباره تاریخ بیزانس ۷۷.
شهرهای ایران در آغاز سده های میانه
۷۸.
طبری ۱۶، ۱۷، ۲۰، دوره سوم، ۲۱،
۲۲، ۲۳، ۳۷، ۳۸، مقابله، ۴۷، ۵۲.
طبقات ابن سعد ۳۰.
فرقه های اسلامی ۴۰.
فلسطین از استیلای تازیان تا جنگهای
صلیبی ۱۶.
کارهای نخستین دوره اجلاسیه عرب -
شناسان ۹.
کتاب الاغانی ۳۱.
کتاب الحراج الامام ۳۶.

فهرست اسامی جغرافیایی

- | | |
|--|--|
| <p>اسکندریه ۶۹، ۷۴، ۷۶.</p> <p>اسکوتاری ۷۴.</p> <p>افریقا ۱۰ - مجله علمی ملل، ۲۲، ۲۷،</p> <p>۳۰، ۳۷، ۶۴ کرانه خاوری ۵۸،</p> <p>۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، در</p> <p>زمان ژوستین.</p> <p>افریقای شمالی ۶۱، ۷۱.</p> <p>افریقیه (شمال آفریقا) ۲۲ پس از استیلا.</p> <p>افس ۷۵.</p> <p>اقیانوس هند ۶۹، ۷۷.</p> <p>الجزایر ۲۳، ۶۱، ۷۵.</p> <p>الخاصه ۴۸.</p> <p>المختاره ۵۳ پایتخت دولت</p> <p>زنگیان، ۵۶، ۵۷.</p> <p>انستیتوی خاورشناسی، ۲۴</p> <p>انطاکیه (انیتوخیه) ۱۸، ۳۴، ۶۹، ۷۴، ۷۶</p> <p>اورشلیم ۶۹ شهر پر آوازه، ۷۶.</p> <p>اوکراین ۶۱.</p> <p>اهواز ۵۲، ۵۴ واگذاری به یعقوب</p> <p>ابن لیث.</p> <p>ایتالیا ۷۵ نیروی دریایی.</p> | <p>آسیا ۱۰، ۱۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۹.</p> <p>آسیای جنوب غربی ۴۱.</p> <p>آسیای صغیر ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳ اسیر</p> <p>زن و مرد، ۶۱ آنانولی، ۷۳، ۷۴.</p> <p>آسیای میانه ۴۱.</p> <p>آکسوم ۷۰.</p> <p>آنگلوساکسن ۱۰.</p> <p>ابله ۳۸، ۵۱.</p> <p>اقلیه ۲۰.</p> <p>اتیوپی ۷۰.</p> <p>ارسا ۷۵ مرکز تبلیغات نسطوری، ۷۸.</p> <p>اردن ۶۱ بخش غربی</p> <p>ارمن ۱۸.</p> <p>ارمنستان ۱۸، ۷۷.</p> <p>اروپای باختری ۲۷، ۶۴، ۶۸.</p> <p>اروپای خاوری ۲۷.</p> <p>اسپانیا ۶۱، ۷۷.</p> <p>استخر ۸۹.</p> <p>اسرائیل ۶۱.</p> <p>اسکندانی ۱۶.</p> |
|--|--|

پافلاگونه ۲۰.
 پراگ ۲۷.
 پنتاپولیس ۱۸ یورش، ۲۵ پیمان با
 اجتماع بربرهای لوگات
 پوله زونی ۲۰ برده شدن همه سکنه.
 تریپولی ۶۹.
 تستر ۳۵.
 تغلیبیات ۱۵ حمله ابن ضیثم.
 تلمسان ۲۲.
 تومان ۲۵ ارسال برده.
 تونس ۳۳، ۶۱، ۷۰.
 تیسفون ۱۶ چپاول، ۷۴ در محاصره
 رومیان، ۷۷، ۷۴ در جنبش مزدکیان،
 ۸۹.
 لی نیس ۳۳.
 شالونیک ۲۰.
 ثسالی Thessaly ۱۲.
 چین ۶۶، ۶۹، ۸۸، ۸۹.
 حجاز ۲۳، ۲۵، ۲۹ احیاء زمین های
 موات.
 حجر ۴۸.
 حران ۳۸.
 حلب ۱۸.
 حوالین ۱۷ اسیر.
 خاکلدونی ۷۵.
 خاور میانه ۴۵، ۹۰.
 خاور نزدیک ۸۳.
 خراسان ۲۵ فرستادن برده به حساب
 جزیه، ۳۶ قیام.

ایتیل (برده) ۲۷.
 ایران ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۳۳، ۶۱، ۶۶،
 فریب پاسداران مرزی، ۶۹، ۷۳،
 جنگ ها، ۷۴ شکست از هراکلی
 ۷۵، ۷۷ ساسانی، ۷۸، ۸۵ تشکیل
 جماعت های کشاورزی، ۸۸ دوران
 آغازین فتودالیسم، ۸۹، ۹۰.
 ایساردیه ۱۸.
 باب الابواب (در بند) ۲۵.
 بابل ۷۷، ۷۸ زمین های بارور.
 بت دومیه (آسیای صغیر بیزانس) ۲۰.
 بحرین ۳۱ اجتماع آزاد زمینداری، ۴۸.
 برلین ۲۹.
 بصره ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰.
 حومه، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸.
 بغداد ۴۹، ۵۲.
 بولاک ۳۶.
 بیروت ۶۹.
 بیزانس ۱۰ حقوق بین المللی، ۱۹، ۲۰،
 تعرض، ۲۱، ۲۲، ۲۷، تعرض،
 ۴۵، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶،
 ۶۷، ۶۸، ۶۹ تجزیه بازرگانی
 ۷۰، ۷۱، غلبه بر انقلابیون،
 ۷۲ جنگ خانگی، ۷۳ تغییرات
 اقتصادی، ۷۴ جنگ با ایران،
 ۷۵، ۷۶، ۷۷ سیارت، ۷۸، ۸۸،
 ۸۹، ۹۰.
 بین النهرین ۷۵، ۷۷ در عصر ساسان،
 ۷۹، ۸۱، ۸۳ در جنبش مزدک

ستام ۲۳.
 سریر (آواریا) ۲۵ ارسال برده.
 سفر ۲۲، ۲۴ چشم گیرترین پیمان.
 سمرقند ۲۷.
 سمیران ۳۵ دژ.
 سنت پترزبورگ ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۳۷.
 سندان ۲۵ پیمان.
 سودان ۲۷.
 سویدیه ۱۱، ۱۶، ۲۹ استعمار کشاورزان
 ۳۶، ۳۸، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹،
 ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۹، ۹۰.
 سوریه بیزانس (روم شرقی) ۳۵.
 سووه ۱۷ اسیر.
 سیستان ۲۳.
 سیلان ۶۹.
 سیمپون استولپنیگ (صومعه) ۱۸.
 شبه جزیره آپینی ۶۲.
 شبه جزیره بالکان ۶۱، ۶۶، ۷۱ قیامهای
 ملی، ۷۲.
 شبه جزیره پیرنی ۷۰.
 شط العرب ۵۳.
 شوش ۵۴، ۷۸.
 صحرای ۲۷ وارد کردن برده.
 صفا ۷۰.
 صفین ۲۶.
 طائف ۱۴.
 عنبرهثنی ۱۵.
 عراق ۲۵ استعمار کشاورزان، ۳۰ پاک کردن
 اراضی شوره زار، ۳۷ قیام بردگان

خلیج فارس ۷۷.
 خوارزم ۲۲، ۲۷.
 خوزستان ۳۳، ۳۵، ۳۷ قیام بردگان،
 ۴۶، ۵۲ گسترش شورش، ۵۴، ۷۸.
 خیبر ۵۱ پیمان.
 داغستان ۲۵ یورش.
 داگست ۷۴ مقر باستانی پادشاهان
 ماسانی.
 دانوب ۶۳، ۷۲ شورش ارتش.
 دریای بالتیک ۶۱.
 دریای سرخ ۶۹، ۷۰.
 دریای سیاه ۸۹.
 دریای مدیترانه ۷۰، ۸۸، ۹۰.
 دلتا ۱۸.
 دشتهای ترکان ۲۷ راه وارد کردن برده.
 دمشق ۱۶، ۶۹، ۷۴.
 دورالرسیبی ۳۳.
 دوین ۲۳ پیمان.
 دیلم ۳۵.
 راه ابریشم ۶۶.
 راه ادویه ۷۰.
 زودخانه کارون ۷۸.
 رود دجله ۷۷.
 روم ۱۲، ۱۳ امپراتوری، ۲۵، ۶۲،
 ۶۴، ۷۰.
 روم شرقی ۶۱، ۶۳.
 روم غربی (باختری) ۶۲، ۶۸، ۷۰.
 ری ۸۹.
 زنگبار ۳۰، ۴۶.
 زیری هیران ۲۵ ارسال برده.

- ۳۸، ۴۶ جنوب س، ۵۰، ۸۱
 شهری از ایران ساسانی.
 عربستان ۹، ۱۴ شمال، ۲۹، ۳۱، پیش
 از اسلام، ۴۸، ۵۹، ۷۰ راه باختر.
 عربستان جنوبی ۷۰ تجارت.
 عین الطیر ۱۵ یورش.
 فارس ۷۸.
 فدک ۱۵ پیمان
 فرانک ۱۴ بقایای رسوم بردگی.
 فسالونیک ۶۹.
 فلسطین ۶۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵.
 قاهره ۲۲، ۲۷.
 قبرس ۱۸.
 قفقاز ۶۱.
 کابل ۲۵ فرستادن برده به حساب جزیه
 کرینت ۱۲ دشمن روم.
 کساری فلسطین ۱۷ تسخیر.
 کلیسای صوفیه ۶۸.
 کلیکیه ۲۱.
 کنستانینوبل (قسطنطنیه) ۶۱، ۶۳،
 ۶۶، ۴۸، ۶۹ (پل زرین میان
 خاور و باختر)، ۷۲، ۷۵، ۷۶.
 کوفه ۵۳.
 کیلوفاس ۱۸.
 گل ۶۱.
 گندیشاپور ۸۹.
 گوت ۱۰.
 کیلان ۲۵ فرستادن برده به حساب جزیه.
 لازیکا ۹۰.
 لامپس (رودخانه) ۲۱.
 لانگوبارد ۱۰.
 لبنان ۶۱، ۶۸، ۷۵، ۷۷.
 لیسار ۷۱.
 مارس ۲۷.
 ماوراءالنهر ۲۵ فرستادن برده به حساب
 جزیه
 مدینه ۳۰ ساختمانهای تازه، ۳۲.
 مرج رحیت ۱۷.
 مصر ۲۳ سیاحت، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۶۱،
 ۶۸، ۷۲، ۷۴ فتح به دست ایرانیان،
 ۷۵، ۷۶.
 مقدونیه ۱۲.
 مکه ۱۴، ۱۵ برده داران، ۳۰
 ساختمانهای تازه.
 موصل ۷۴.
 میاندورود—بین النهرین ۸۹.
 شوکساری ۱۹.
 نجران ۱۵ پیمان، ۷۰.
 نصیبین ۷۵.
 نوبیا ۷۵ پیمان.
 نهاوند ۳۲.
 نیشابور ۸۹.
 نیل ۷۶.
 نینوا ۷۴.
 واسط ۵۴ تصرف بدست زنگیان.
 واندال ۱۰.
 هوت ۱۶.

يمن ۲۹ برده اسير، ۷۰، ۹۰.

یوتانخی ۱۶.

یونخاپیت ۱۸.

یونان ۱۲.

هون ۱۰.

همدان ۸۹.

همزین ۲۵ پیمان.

هندوستان ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۸۸، ۸۹.

فهرست اسامی سلسله‌ها - قبایل و گروه‌ها

- | | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ۱۹ پایان استیلا، ۲۰ یورش، ۲۲، | آشوری ۸۱. |
| ۲۳، تازیان ۳۱ بیابانگرد، ۴۰، | آل سفیان (بنی امیه) ۴۵. |
| ۴۵ خاندان اشرافی، ۹۰. | آل غسان ۱۷ مورد حمله. |
| ترك ۲۷. | آل مسافر (سالاریان) ۳۵. |
| ترکان ۱۹، ۲۰، ۲۸. | اذکریه ۵۰ تجلی افراط، ۷۵ سرکوبی، |
| ترکان آلتایی ۱۰. | ۵۸ خوردن مردگان اسلاو |
| حواریون ۶۵. | ۲۷، ۲۸، ۷۲، تعرض به |
| حزر ۱۰، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۸، حمله به | بیزانس، ۷۳، ۷۴. |
| حران. | اشکانیان پارتی ۷۷، ۷۸، ۷۹. |
| خلفا ۱۵ عدم گرایش، ۱۹. | افریقیان ۲۸. |
| خلفای عباسی ۲۱، ۳۷، ۴۳، ۵۳، ۵۵ | انصار ۱۷ یتیمان. |
| استبداد. | ایرانی ۳۰ بناکاران. |
| خوارج ۲۹ قیام، ۵۰. | بابلی‌های باستان (کلده‌ای‌ها) ۸۱. |
| خوارزمشاه ۲۴ پیمان تسلیم. | بربرها ۶۲، ۶۳، ۶۸. |
| دیلمی ۳۵. | بنی امیه ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۳۷، ۴۰، |
| رومیان ۱۲، ۱۳، ۷۷. | ۴۵. |
| زنگیان ۳۰، ۳۸، ۴۳ قیام، ۴۷، ۴۹، | بنی رابعه ۱۵ یورش این ضیثم. |
| ۵۰. بشر فرهنگ، ۵۱، ۵۲ تصرف | بنی عباس ۴۵. |
| اهواز، ۵۳ فتح بصره، ۵۴، ۵۵ | تازیان ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، فروش اسیران، |
| خلافت کوچک ۵۶، نابرابری | ۱۳، ۱۴ گردآوران، ۱۵، ۱۷، ۱۸، |

- مالی و سیاسی، ۵۷ شکست، ۵۸.
 ژرمن‌ها ۶۱، ۶۳.
 ساسانیان ۳۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹ پابرجا
 شدن فتودالیزم ۸۰.
 مبارزه برای کسب قدرت، ۸۱، ۸۹.
 ساقی ۸۱.
 سلجوقیان ۴۰ یورش.
 سدی ۳۸ حمله به حران.
 صحابه ۱۴ پیکار.
 عباسیان ۱۹، ۲۵ پیمان باشهرستانهای
 مرزی، ۳۵، ۳۶ هواداران،
 ۳۷، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۷ تکفیر.
 عبس ۳۱.
 عیسویان ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵.
 فنیقی‌ها ۶۸.
 قبطیان ۱۹ پیمان، ۳۰ شرکت در شورش
 ۳۴ بافنده کتان.
 قرمطیان ۳۱، ۳۸ رادیکال، ۳۹
 قریش ۴۵ زنان اسیر، ۵۴.
 کنیزان (کنیزکان) ۲۸.
 گوت‌ها ۷۰.
 لوگات ۲۵.
 مادی (ایرانی) ۳۸ حمله به حران
 مارونی‌ها ۷۷ پذیرش تعلیمات
 مونوفیزیستی مزدکیان ۸۴، ۸۵،
 ۸۶ در دوره قباد، ۸۷ سرکوبی.
 مسلمانان ۲۱.
 مسیحیان ۱۴، ۱۵ پیمان ۲۱ دمه،
 ۳۶، ۸۲.
 مغان ۸۰ متحدزمینداران، ۸۱، ۸۲، ۸۶.
 مغولان ۴۰ یورش.
 مونوفیزیت ۱۸، ۳۴، ۷۵ گسترش،
 ۷۶ قتل عام، ۷۷ آشتی.
 نسطوری ۷۵ گسترش.
 واندال‌ها ۶۱، ۷۰، ۷۱.
 یمینی‌ها ۷۰.
 یونانیان ۷۶.
 یهودیان ۱۴، ۱۵، ۸۱.

فهرست اصطلاحات مذهبی - سیاسی - اجتماعی - کشاورزی و صنعتی

۲۵ برده به جای جزیه و حراج، ۲۹، ۲۷، و تقریباً تمام صفحات.	آبیاری ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۸، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۸.
بردگی ۹، ۱۰، ۱۱، رشد ۱۲، ۱۳ در امپراتوری روم، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰ از آسیای صغیر، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۵۴، ۵۷.	ارتدکس ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶. اسلام ۱۱، ۱۴. اقطار ۲۹. ایدئولوژیک ۱۴. ایکون ۶۵ معجز ۵۰. باغداری ۲۸، ۲۹. بافندگی (کارگاه) ۳۰، ۳۳، ۶۷. براده ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۶ آزادی برده ها ۲۹ و تقریباً در تمام صفحات برده دار ۲۵، ۷۳.
پاپیروس ۶۸. پارشمینه ۶۸. پرولتاریا ۷۱. پیشه وران ۳۵، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۸۹. پیشه وری ۲۸، ۴۵، ۵۸ تولیدات. تازیانه ۳۳. تولیدات بافندگی ۶۶. تولیدات پیشه وری ۶۶، ۸۹ گسترش. تولید کشاورزی ۶۴. جامعه اولیه ۷۸. جامعه فئودالی ۹ پیدایش، ۱۴ بهره- کشی، ۲۸، ۴۵. جامعه مذهبی و دولتی ۱۴.	برده داری ۱۱، ۱۲ در دوران شکوفان ۱۳ شیوه تولید، ۱۴ نظام ۲۷، نظام اقتصادی ۲۸، ۵۸، ۶۲ در بیزانس، ۶۳، ۷۱، ۷۸، ۷۹. بردگان ۱۰ در جامعه تازیان، ۱۳، ۱۴ خانگی، ۱۷، ۱۹، ۲۱ مبادله،

جامعه‌های زمیندار ۷۹.

جواهرسازی ۶۷.

چرم‌سازی ۶۷.

حریر بافان ۳۵.

خادم ۲۶.

خلافت ۹، ۱۰ پیش و پس از تأسیس

۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳،

۲۷ انقراض سیاسی، ۳۲ سرزمین،

۳۳، ۳۴ سرزمین ۳۹، ۴۰ اقتصاد

سرزمین ~، ۴۵ ~ بغداد ۴۶.

دارالطراز ۳۳.

دامپروری ۲۸، ۲۹.

دموکراتیک ۱۲ ضد.

دوران هیلینیزم (هیلینیزم) ۶۲، ۶۸.

دهقانان ۳۱ داشتن برده.

دهگانان - دهقانان ۳۶.

دیمه (سازمان اداره شهرها) ۶۸.

دینیاران ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۸۰، ۸۸.

دیوان خرج ۲۶.

دیوتسز (منطقه) ۶۱.

رقیق ۱۳.

زرتشتی ۸۰، ۸۲.

زمینداران بزرگ ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۷۹،

۸۰، ۸۸.

زمینداران کوچک ۸۷.

زمینداری باستانی ۷۷.

رنجی (زنگی) ۳۰، ۳۲ کنیز ترانه -

خوان، ۳۷، ۳۹ جنگ ۴۶، ۵۲

تعلیمات نظامی، ۵۴، ۵۵.

سرف ۶۴.

سیرک ۶۲.

شیوه تولید برده‌داری، ۷۳.

شیوه تولیدات فئودالیستی ۶۲.

صوافی (زمینهای خاص خلیفه) ۲۹، ۳۰.

ضریبه (باج) ۳۲.

عبد ۱۳، ۲۶.

غلام ۱۳، ۴۹.

غناء الرقیق (ترانه برده) ۳۰.

فئودال ۲۸، ۳۳.

فئودالی ۳۱ زمینداری پیش از ~، ۴۵،

۷۳، ۷۹ اجاره زمینها ۸۳، ۸۶، ۸۷.

فئودالیسم (فئودالیزم) ۱۱، ۴۰ تکامل،

۴۵، ۶۲، ۶۳، ۷۹، ۸۵، ۸۸

بازگشت به دوران آغازین ۸۹.

فیکسال (دستگاه اداری) ۶۳.

قیصر ۶۵.

کارورزان آزاد ۵۶.

کتان بافان ۳۵.

کفش‌دوزی ۶۷.

کمون ۶۲، ۶۵، ۷۳.

کنیزی ۲۳.

کولون ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، قیام، ۷۲.

کولوناتوس (کولونوس) ۶۴.

لاتیفونداها (زمینهای بزرگ که

بردگان روی آن کار می‌کردند) ۶۳.

مسیحیت ۶۹، ۷۰، ۸۱.

معماری ۶۸.

نظام برده‌داری ۵۲ بحران.

نیکا (شورش بزرگ مردم) ۷۲.

نیم بردگان ۳۴.

امیر کبیر منتشر کرده است :

بامداد اسلام

دکتر عبدالحسین زرین کوب

داستانی شکوهمند بر مبنای تحقیقی سترگ، از ماجرای بامداد اسلام و توسعه شگفت‌انگیز دینی بزرگ که در روشنی تاریخ به وجود آمد و با همه جوانی بر بسیاری از آئینهای کهن برتری یافت و آئینی راستین شد بر مردان حق و انسانهای تاریخ‌ساز.

بامداد اسلام ، در يك نگاه کاربرد حماسه پیامبری است جاودانه که به هنگام، برخاست و يك تنه دنیایی را تکان داد. دامنه تحقیقات مؤلف در این کتاب تا جایی ادامه می‌یابد که حماسه بزرگ پیامبر اسلام در يك تراژدی - که امویان سازندگان و صحنه پردازان آن بودند، از اشاعه بی‌امان خود که حقیقتی بود ناگزیر - فرو نشست - اما نه برای همیشه، بلکه برای مدتی کوتاه. تراژدی بدینگونه بر قلمرو قصه مردان ایمان و پاکباختگان جهان راد یافت که با جاهلیت عرب که مرد حماسه، آن را خرد کرده بود در شکل خلافت اموی باز قدرت گرفت و حماسه بزرگ اسلام را به يك فاجعه کشانید. کتاب که تحقیقی آسان فهم و گیر است، به تشریح و توضیح مسائلی چون: اعراب و کعبه، پیغمبر در مکه، پیغمبر در مدینه، محمد، فاتح مکه، پیام محمد و بیماری و مرگ او، یادگار محمد، یاران پیغمبر، دو پیر، شام و اسکندریه، اسلام در ایران، دوره آشوب، درباره علی، کارنامه یزید و... اختصاص یافته و مؤلف با کمک گرفتن از منابع تحقیق مستند و احادیث معتبر اثری پرداخته است شایسته دینی بزرگ و نجاتبخش.

امیر کبیر منتشر خواهد کرد

معجم البلدان

اثر: یاقوت حموی

ویرایش و ترجمه از: محمدحسین روحانی

گاه تصور می شود کتاب معجم البلدان تنها يك اثر جغرافیایی خالص، آن هم بر پایه اصول علمی رایج در قرن هفتم هجری است. راست که به گفته آکادمیسین ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱)، این دایرةالمعارف بزرگ حکایت از گسترش دهشت آور دوره اطلاعات جغرافیایی حموی می کند (تاریخ ادبیات جغرافیایی عرب، ج ۱، ص ۳۲۳)، لیکن علاوه بر معلومات بسیار دقیق در این زمینه، خواننده با زندگی گروه انبوهی از: محدثان، راویان، مفسران، ادیبان و دانشمندان اسلام و ایران آشنا می شود و بحث های ادبی ارزنده ای را می خواند که در کمتر جایی می توان یافت که از جمله بیش از پنج هزار بیت شعر از برجسته ترین سخنسرایان عربی است. وقتی که یاقوت در نگارش این اثر عظیم به کار برده است، حتی امروز هم کم مانند است. از این کتاب، بیش از يك سوم آن مربوط به اعلام تاریخی و جغرافیایی ایران است.

فهرست سالانه انتشارات خود را منتشر کرده ایم:

علاقه مندان می توانند به آدرس «تهران - سعدی شمالی - بن بست فرهاد - شماره ۲۳۵-۱۵ پیرد روابط عمومی مؤسسه انتشارات امیرکبیر» با ما مکاتبه کنند تا فهرست سالانه را به رایگان برای ایشان ارسال داریم.

تهیه نسخه الکترونیک: باقر کتابدار

اردی بهشت 1387

کتابهای رایگان فارسی

www.persianbooks2.blogspot.com